**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خلاصه ای منتخب از کتاب سی ام**

**جانشین رسول الله**(ص)

و اهل بیت نبوت

# مقدمه مؤلف

اِنَّــهُ لَقُـرْآنٌ كَـــريــمٌ **« اين قـــــــــرآنـى اســت كــريـــــــــــم! »**

فـى كِتــابٍ مَكْنُـــــونٍ **« در كتــــــــابـــــــى مكنـــــــــــــــــــــــون! »**

لا يَمَسُّــهُ اِلاَّ **الْمُطَهَّـــروُنَ « كه جز دست پــاكــان و فهـم خاصان بدان نرسد! »**

**(77 ـ 79/ واقعه)**

**اين كتاب به منزله يك «كتاب مرجع» يا فرهنگ معارف قرآن است**

**كه از «تفسير الميزان» انتخـاب و تلخيـص و بر حسب موضوع، طبقه‏بندى شده است.**

در یک « طبقه بندی کلی» از موضوعات قرآن كريم در تفسیر المیزان قريب 77 عنوان انتخاب شد که هر يك یا چند موضوع، عنوانی براى تهيه يك كتاب در نظر گرفته شد. هر كتاب در داخل خود به چندين فصل يا عنوان فرعى تقسيم گرديد. هرفصل نيز به سرفصل‏هايى تقسيم شد. در اين سرفصل‏ها، آيات و مفاهيم قرآنى از متن تفسيـر الميــزان انتخــاب و پس از تلخيص، به روال منطقى طبقه‏بندى و درج گرديد، به طورى كه خواننده جوان و محقق ما با مطالعه اين مطالب كوتاه وارد جهان شگفت‏انگيز آيات و معارف قرآن عظيم گردد.

تعدادی از این مجلدات هم گفتارهای مربوط به همین موضوعات و همچنین تحقیقاتی است که علامه طباطبائی رضوان الله علیه درباره اهداف آیات و سوره های قرآن کریم به عمل آورده است. آخرین مجلد منتخبی خلاصه از 21 جلد قبلی است.

در نظر گرفته شد این مجلدات بر اساس سلیقه خوانندگان در شکل ها و قطع های مختلف آماده شود. در قطع وزیری تعداد این مجلدات به 22 رسید. در قطع جیبی نیز چند بخش از هر کتاب اصلی، عنوان یک کتاب در نظر گرفته شد و در نتیجه به 77 جلد رسید.

کتاب حاضر یکی از 77 جلد جیبی است که برای احتراز از تکرار، مقدمه ها و فهرست عناوین موجود در کتاب اصلی، در آن تکرار نشده است.

... و همه توفیقاتی که از جانب حق تعالی برای تألیف این کتاب به بنده خود داده شده، ثواب و توشه راهی است که روح پاک و مقدس علامه طباطبائی بزرگوار به امت اسلام در سراسر جهان پخش کرده است. روحش با فاتحه ای از صمیم دل همه مان شاد باد!

و نیز... همسر مهربانم که در آخر این سالها روحش به مهمانی خدا رفت، سال های طولانی یار راه متحمل من بود... سائل فاتحه و یاسین است!

سید مهدی ( حبیبی) امین

بخش اول

**جانشین رسول الله «ص»**

**و اهل بیت نبوت**

**فصل اول**

###### **اهل بيت رسول الله ”ص“**

###### **( ذوي القربي)**

مستند:آية 28 تا 35 سورة احزاب **” اِنَّما يُريدُاللهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ اَهلَ الْبَيتِ وَ يُطَهِّرُكُم تَطهيراً ! “**

**الميزان ج32 ص176**

# اهل بيت كيست ؟

آيات 25 تا 35 سوره احزاب مربوط مي شود به همسران رسول الله”ص“ كه آية مشهور تطهير در ضمن آنها قرار گرفته و اهل بيت رسول الله”ص“ را عصمت بخشيده است.

به خاطر اهميتي كه آية تطهير دارد و شناخت اهل بيت را متعين مي سازد، دو موضوع را از هم جدا بحث مي كنيم :

اهل بيت كيست؟

مفهوم تطهير چيست؟

اين آيه كه با عبارت ” اِنَّما “ شروع شده است، انحصار خواست خداوند تعالي را مي رساند و مي فهماند كه خداي سبحان خواسته تا رجس و پليدي را تنها از اهل بيت دور كند و به آنان عصمت بخشد.

اين مسئله اي است مختص به آنان كه مي فرمايد:

« **بدانيد ! خدا مي خواهد پليدي را از شما اهل بيت ببرد،**

**و پاك كند شما را، پاك كردني !** »

در حقيقت، خداوند متعال در اين آيه، اول انحصار اراده و خواست خود را در بردن و دور كردن پليدي، و تطهير اهل بيت، مي رساند، و سپس اين عصمت و دوري از پليدي را در اهل بيت منحصر مي سازد.

رواياتي كه در شأن نزول اين آيه وارد شده نشان مي دهد كه اين آيه در شأن **رسول خدا”ص،“ علي عليه السلام، فاطمة زهرا سلام الله عليها، و حسن و حسين عليهماالسلام** نازل شده است، و احدي در اين فضيلت با آنان شركت ندارد!

اين روايات بسيار زياد و بيش از هفتاد حديث است، كه بيشتر آنها از طريق اهل سنت است، و اهل سنت آنها را از طرق بسياري: از ام سلمه، عايشه، ابي سعيد خدري، سعد، وائله بن القع، ابي الحمراء، ابن عباس، ثوبان ( غلام آزاد شدة رسول الله”ص“،) عبدالله بن جعفر، علي عليه السلام و حسن بن علي عليه السلام؛ در قريب چهل طريق نقل كرده اند.

شيعه آن را از علي عليه السلام، امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام رضا عليهم السلام. و همچنين از ام سلمه، ابي ذر، ابي ليلي، ابي الاسود دؤلي، عمرو بن ميمون اودي و سعد بن ابي وقاص در قريب سي طريق نقل كرده اند.

بسياري از اين روايات و مخصوصاً آنچه از ام سلمه ( كه آيه در خانة او نازل شده،) روايت شده، تصريح دارد بر اين كه آيه مخصوص همان پنج تن است و شامل هيچ كس ديگر حتي همسران رسول خدا”ص“ نيست!

با اين كه آية نامبرده ضمن آيات مربوط به همسران رسول خدا”ص“ قرار داده شده است، ولي روايات كلاً اشاره دارند بر اينكه آية مورد بحث به تنهائي، و در يك واقعة جداگانه، نازل شده است و حتي در بين اين هفتاد روايت، يك روايت هم وجود ندارد كه بگويد آية شريفه دنبال آيات مربوط به همسران رسول خدا”ص“ نازل شده است.

حتي احدي از مفسرين هم اين حرف را نزده اند. و آنهائي هم كه آية مورد بحث را مخصوص همسران رسول خدا”ص“ گفته اند ( مانند عكرمه و عروه,) نگفته اند كه اين آيه در ضمن آن آيات نازل شده است!

پس آية مورد بحث از نظر نزول جزو آيات مربوط به همسران رسول خدا”ص“ و متصل به آن نيست!

حال يا اين است كه به دستور رسول خدا”ص“ دنبال آن آيات قرارش داده اند و يا بعد از رحلت آن حضرت، اصحاب در هنگام تأليف آيات قرآني در آنجا نوشته اند.

بنا بر آنچه كه گفته شد, عبارت ” **اهل بيت**“ در عرف قرآن اسم خاص است، كه هرجا برده شود، منظور همان **پنج تن** هستند ( كه به پنج تن آل عبا مشهورند،) يعني:

رسول الله صل الله عليه و آله و سلم،

علي عليه السلام،

فاطمة زهرا سلام الله عليها،

حسن عليه السلام

و حسين عليه السلام،

و بر هيچ كس ديگر اطلاق نمي شود، هرچند كه از خويشاوندان و اقرباي آن جناب باشد.

اين معنا، معنائي است كه البته قرآن كريم لفظ نامبرده را بدان اختصاص داده است و گرنه در عرف عام، كلمة نامبرده بر خويشاوندان نيز اطلاق مي شود.

##### مفهوم تطهير و معصوم بودن اهل بيت

مفهوم تطهير اهل بيت با توجه به فقرات آيه چنين مي شود:

**خدا مي خواهد تمامي انواع پليدي ها و هيئت هاي خبيثه و رذيله را از نفس شما ببرد، هيئت هائي كه اعتقاد حق و عمل حــــق را از انسان مي گيرد و چنين ازاله اي با عصمت الهيه منطبق مي شود و آن عبارت است از صورت علميه اي در نفس، كه انسان را از هر باطلي، چه عقايد و چه اعمال، حفظ مي كند!**

اين آيه با شرح فوق، يكي از دلايل عصمت اهل بيت عليهم السلام است.

در تحليل آيه بايد دقت شود كه اگر مراد چنين معنائي نباشد و بلكه مراد به آن تقوي يا تشديد در تكاليف باشد(چنانكه برخي گفته اند،) ديگر اختصاصي به اهل بيت نخواهد داشت و خدا از همة بندگانش تقوي مي خواهد، نه تنها از اهل بيت، و نيز بايد توجه كرد كه يكي از اهل بيت خود رسول الله”ص“ است، و با اينكه آن جناب به اتفاق عموم مسلمانان، از شيعه و سني، معصوم است، ديگر معني ندارد كه خدا از او تقوي بخواهد!

پس چاره اي جز اين نيست كه آية شريفه را حمل بر عصمت اهل بيت كنيم و بگوئيم – مراد به بردن رجس، عصمت از اعتقاد و عمل باطل است. و مراد به تطهير در عبارت « يــُطَهِّرُكُم تـــَطهيراً !» زايل ساختن اثر رجس، به وسيلة وارد كردن مقابل آن است و آن عبارت است از اعتقاد بحق!

پس تطهير اهل بيت، عبارت شد از اين كه:

**ايشان را مجهز به ادراك حق كند، حق در اعتقاد، و حق در عمل،**

**و آن وقت مراد به ارادة اين معنا در عبارت - خدا مي خواهد چنين كند - نيز ارادة تكويني مي شود!**

مسلم است كه ارادة تشريعي كه منشأ تكاليف ديني و منشأ متوجه ساختن آن تكاليف به مكلفين است، اصلاً با اين مقام سازگار نيست! ( و ارادة تشريعي را خدا نسبت به تمام مردم دارد، نه تنها نسبت به اهل بيت.)

پس معناي آيه اين شد كه:

**خداي سبحان مستمراً و دائماً اراده دارد،**

**شما را به اين موهبت، يعني موهبت عصمت اختصاص دهد،**

**به اين طريق كه اعتقاد باطل و اثر عمل زشت را از شما اهل بيت ببرد،**

**و در جاي آن عصمتي بياورد كه حتي اثري از آن اعتقاد باطل و عمل زشت در دلهايتان باقي نگذارد !**

مستند:بحث روايتي الميزان ج32 ص187

# رواياتي در شناخت اهل بيت

در روايات اسلامي، در ” در منثور“ است كه از طبراني، از ام سلمه، روايت كرده كه گفت:

« رسول الله”ص“ به فاطمه”س“ فرمود:

**- همسرت، و دو پسرانت را نزدم حاضر كن!**

فاطمه ايشان را به خانه آورد.

پس رسول الله”ص“ پتوئي بافت فدك بر سر ايشان انداخت،

و دست خود روي سر همگي آنان گذاشت، و گفت:

**بار الها !**

**اينهايند اهل محمد ! ( در نقل ديگر: آل محمد!)**

**پس صلوات و بركاتت را بر آل محمد قرار ده !**

**همانطور كه بر آل ابراهيم قرار دادي،**

**و تو حميد و مجيدي !**

ام سلمه مي گويد:

پس من پتو را بلند كردم كه من نيز جزو آنان باشم،

رسول خدا”ص“ از دستم كشيد و فرمود:

**تو عاقبت به خيري !** »

در روايت ديگر از ابي سعيد خدري روايت شده كه گفت:

« رسول خدا ”ص“ فرمود: آية

**” اِنَّما يُريدُاللهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ اَهلَ الْبَيتِ وَ يُطَهِّرُكُم تَطهيراً ! “**

دربارة پنج نفر نازل شد:

من، علي، فاطمه، حسن و حسين ! »

در روايت ديگري نيز از ابي سعيد خدري روايت كرده كه گفت:

« چون علي عليه السلام با فاطمه زهرا سلام الله عليها ازدواج كرد، چهل روز صبح رسول خدا”ص“ به در خانه او آمد و گفت:

**- سلام بر شما اهل بيت، و رحمت و بركات او !**

**وقت نماز است، خدا رحمتتان كند !**

**” اِنَّما يُريدُاللهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ اَهلَ الْبَيتِ وَ يُطَهِّرُكُم تَطهيراً !“**

**من دشمن حربي كسي هستم كه با شما بجنگد،**

**و دوست هستم با كسي كه با شما دوست باشد! »**

مستند: بحث روايتي الميزان ج32 ص190

# حديث ثـقـلين

در روايات اسلامي، در ”غاية المرام“ از يزيد بن حيان روايتي آمده كه گفت:

« داخل شديم روزي بر ”زيد بن ارقم“ او گفت: روزي رسول خدا”ص“ ما را خطاب كرد و فرمود:

**آگاه باشيد!**

**كه من در بين شما امت اسلام دو چيز گران مي گذارم، و مي روم،**

**يكي: كتاب خداي عزّ و جلّ است،**

**كه هركس پيروي اش كند، هدايت مي شود،**

**و هركه آن را به پشت سر بيندازد، در ضلالت است!**

**دومي: اهل بيتم !**

**من خدا را به ياد شما مي آورم، در اهل بيتم ...!**

**( و اين كلمه را سه بار تكرار كرد.)**

ما از زيد بن ارقم پرسيديم:

اهل رسول خدا ”ص“ كه بود؟ آيا همسرانش بودند؟ گفت:

- نه ! اهل بيت او دودمان اويند، كه بعد از آن جناب صدقه خوردن بر آنان حرام است – يعني: آل علي، آل عباس، آل جعفر، و آل عقيل. »

( در اين روايت كلمة اهل بيت به ” نسب“ تفسير شده، همچنانكه عرفاً هم بر اين معنا اطلاق مي شود، لكن در روايات ام سلمه و غير او روشن مي شود كه در خصوص رسول الله ”ص“ اهل بيت فقط –علي و فاطمه و حسن و حسين عليهم السلام هستند! )

**مستند:آيه 23 سوره شوري « قُل لا اَسئَلُكُم عَلَيهِ اَجراً اِلاَّ الْمَوَدَّةَ في الْقُربي ...! »**

**الميزان ج35 ص70**

# تحليلي از ذي القـربي

« **بگو ! من از شما در برابر رسالتم مزدي طلب نمي كنم، به جز مودت نسبت به اقرباء ! و كسي كه علاوه بر مودت احساني هم بكند، ما حسن آن احسان را برايش اضافه مي كنيم! كه خدا آمرزگار و قدردان است...!** »

آن چيزي كه در اين آيه درخواست مزد در مقابل آن نفي شد، تبليغ رسالت و دعوت ديني است. خداي تعالي اين معنا را از عده اي از انبياء از قبيل نوح و هود و صالح و لوط و شعيب عليهم السلام حكايت كرده است، كه در ضمن سخناني كه به امت خود مي گفتند، اين را نيز خاطر نشان مي ساختند.

در آية 90 سورة انعام به علت مزد نخواستن اشاره كرده و مي فرمايد:

- **قرآن تذكري است براي تمام عالم،**

**نه براي يك طايفة معين،**

**تا من از آن طايفه مطالبة مزد بكنم!**

**چون وقتي قرآن مال همة مردم شد،**

**اگر من از كسي مزد بگيرم در برابر مال خود او بهائي گرفته ام**!

در آيات مختلف قرآن مزد و اجر رسول خدا”ص“ را موارد مختلفي ذكر فرموده، مانند آية 57 سورة فرقان كه در آن مي فرمايد:

- **بگو ! مزد من اين است:**

**كه يكي از شما بخواهد راهي به سوي پروردگارش اتخاذ كند!**

**يعني دعوت مرا بپذيرد، همين مزد من است!**

**و خلاصه چيزي به جز دعوت در كار نيست،**

**نه اجري و نه مزدي !**

اما خداي تعالي در آيه سورة شوري بر خلاف آياتي كه ذكر آن رفت، اجري براي رسول خدا”ص“ معين كرده است و آن عبارت است از:

« **مودت به اقرباي آن حضرت !** »

##### ذي القربي در نقش مراجع علمي مردم

حال ببينيم مودت ذي القرباي رسول خدا”ص“ به چه معناست؟

مفسرين در اين رابطه حرف هاي زيادي زده اند و خواسته اند گروه هاي خاصي را ( مانند قريش و غيره،) از لحاظ نزديكي با رسول الله”ص“ شامل اين آيه بدانند، ولي مودتي كه اجر رسالت فرض شده، چيزي ماوراي خود رسالت و دعوت ديني و بقا و دوام آن نيست!

لذا، مراد به مودت در قربا، با توجه به آيات قبلي سورة فوق كه مي فرمايد: **« اَن اَقيموُاالدّينَ وَلا تَـتَـفَرَّقوُا ! »** و اقامة دين و احكام آن را واجب مي نمايد، ايجاد وسيله اي است كه در واقع مي خواهد اين محبت را وسيله اي قرار دهد براي همين كه مردم را به **اهل بيت، به عنوان مرجع علمي** ارجاع دهد، لذا مراد به مودت در قربا، دوستي خويشاوندان رسول خدا”ص“ است كه همان عترت او از اهل بيتش مي باشند.

بر طبق اين تفسير, رواياتي هم از طرق اهل سنت، و اخبار بسياري از طرق شيعه، وارد شده است كه همة آنها آيه را به مودت عترت، و دوستي با آن حضرات عليهم السلام, تفسير كرده اند، و اخبار متواتري هم كه از طريق دو طايفه بر وجوب مودت اهل بيت و محبت آن حضرات رسيده، كه اين تفسير را تأئيد مي نمايد!

و اگر در يك طايفة ديگر اخبار، كه آن نيز متواتر است، يعني اخباري كه به هر دو طريق از رسول خدا”ص“ رسيده و مردم را در فهم كتاب خدا و معارف اصولي و فروعي دين، و بيان حقايق آن، به اهل بيت عليهم السلام ارجاع داده است (مانند: حديث ثقلين و حديث سفينه و امثال آن،) دقت كافي به عمل آوريم، هيچ شكي باقي نمي ماند كه منظور از واجب كردن مودت اهل بيت، و آن را اجر رسالت قرار دادن، تنها اين بوده كه اين محبت را وسيله اي قرار دهد براي همين كه مردم را به ايشان ارجاع دهد، و اهل بيت مرجع علمي مردم قرار گيرند!

پس به طوري كه گفتيم، مودتي كه اجر رسالت فرض شده چيزي غير از خود رسالت و دعوي ديني و بقا و دوام آن نيست!

در نتيجه، برگشت معناي آيه به اين مي شود كه من از شما اجري درخواست نمي كنم، چيزي كه هست، از آنجا كه خداي تعالي مودت به عموم مؤمنين را كه قرابت من هم از ايشانند، بر شما واجب فرموده، من مودت شما را نسبت به اهل بيتم اجر رسالتم مي شمارم!

خداي تعالي فرموده:

**« اِنَّ الَّذينَ آمَنوُا و عَمِلوُاالصّالِحاتِ سَيَجعَلُ لَهُمُ الرَّحمنُ وُدّاً !»**

كساني كه ايمان آورده و اعمال صالح كردند( كه اهل بيت عليهم السلام در اين وادي راهنمايان سايرينند،) خداي رحمن به زودي محبتشان را در دلها مي اندازد.

و نيز فرموده: « مؤمنين و مؤمنات دوستان يكديگرند! »

ضمناً اين اجر مودت در عين حال نفعي است كه عايد خود بشر مي گردد، نه عايد عترت!

**مستند:آية 56 سورة احزاب « اِنَّ اَللهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلّوُنَ عَلَي النَّبيِّ ...!» الميزان ج32 ص221**

# صلوات بر محمد و آل محمد

« **خدا و فرشتگان او بر پيامبر اسلام درود مي فرستند. شما هم، اي كساني كه ايمان آورده ايد، بر او صلوات بفرستيد! و آن طور كه بايد تسليم شويد! »**

صلاة خدا بر پيغمبر به معناي انعطاف او به وي است، به وسيلة رحمتش، البته انعطافي مطلق ( چون در آية شريفه صلات را مقيد به قيدي نكرده است.)

صلات ملائكة خدا بر پيامبر به معناي انعطاف ملائكه است به پيامبر، به اين كه او را تزكيه كنند، و برايش استغفار نمايند.

صلات مؤمنين بر پيامبر، انعطاف ايشان است به وسيلة درخواست رحمت برای او!

در اينكه خداي تعالي، قبل از امر به مؤمنين( كه برپيامبر صلوات بفرستند،) نخست صلوات خود و ملائكة خود را ذكر كرد، دلالتي هست بر اين كه صلوات مؤمنين بر آن جناب پيروي خداي سبحان و متابعت از ملائكة اوست!

از طريق شيعه و سني روايات بسياري رسيده در اين كه طريقة صلوات فرستادن مؤمنين بر آن جناب اين است كه از خدا بخواهند بر « **او**» و « **آل او**» صلوات بفرستد.

##### نحوة صلوات فرستادن

در روايات اسلامي در ” در منثور“ آمده كه مردي از رسول خدا”ص“ پرسيد:

ما سلام كردن به تو را فهميديم كه چگونه است، بفرمائيد كه صلوات را چگونه بفرستيم؟

فرمود بگو:

- اللهم صَلِّ علي محمد وعلي آل محمد, كما صَلَّيتَ علي آل ابراهيم, انك حميدٌ مجيد!

- اللهم بارِك علي محمد و علي آل محمد, كما بارَكتَ علي ابراهيم, انك حميد مجيد!

( اين روايت در مآخذ اهل تسنن در ” در منثور“ است كه از عبدالرزاق، ابن ابي شيبه، احمد، عبد بن حميد، بخاري، مسلم، ابوداود، ترمذي، نسائي، ابن ماجه، ابن مردويه، از كعب بن عجزه روايت كرده است. )

سيوطي در ” در منثور“ غير از اين حديث هيجده حديث ديگر آورده كه همه دلالت دارند بر اين كه بايد ” **آل محمد**“ را نيز در صلوات اضافه كرد و گفت:

##### - اللهم صلّ علي محمد و آل محمد !

(اين روايات را صاحبان سنن و جامع حديث از عده اي از صحابة رسول الله”ص“ از آن جمله: ابن عباس، طلحه، ابوسعيد خدري، ابوهريره، ابومسعود، كعب بن عجزه، و علي عليه السلام نقل كرده اند، و روايات شيعه نيز در اين زمينه از حد شمار بيرون است!)

##### معنا و ضرورت صلوات

در معني صلوات از حضرت ابي الحسن عليه السلام در كتاب ثواب الاعمال نقل شده كه از آن جناب سؤال شد كه معناي صلوات خدا و صلوات ملائكه و صلوات مؤمنين بر رسول الله”ص“ چيست؟ فرمود:

« **صلوات خدا رحمت خداست!**

**صلوات ملائكه تزكية ايشان وي راست!**

**و صلوات مؤمنين دعايشان براي اوست!** »

در كتاب خصال، از اميرالمؤمنين عليه السلام آمده كه فرمود:

صلوات را بر محمد و آل او بفرستيد، كه خداي تعالي دعاي شما را هنگامي كه نام **محمد** را ببريد و حق او را رعايت كنيد، مستجاب مي كند.

پس وقتي مي خوانيد:

**« اِنَّ اَللهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلّوُنَ عَلَي النَّبيِّ ...!»**

چه در نماز آن را بخوانيد و چه در غير نماز، صلوات را بفرستيد!

مستند:آية 3 سورة كوثر ” اِنــّا اَعطـَـيناكَ الْكـوُثَر . . . ! “ الميزان ج40 ص 409

# فاطمة زهرا ”س“ كوثرعطيه خدا

« **ما به تو كوثر عطا كرديم،**

**به شكرانه اش نماز براي پروردگارت بخوان، و نحر كن!**

**بدانكه دشمن تو نسلش منقطع است!** »

خداي منان در اين سوره منتي بر رسول خدا”ص“ نهاده به اينكه به آنجناب ”كوثر“ عطا فرموده است. اين بدان منظور است كه آنجناب را دلخوش سازد.

در اين مورد كلمة ” **اعطاء** “ را به كار برده، و آن را به خود نسبت داده تا عظمت اين عطيه را برساند!

اين جمله از اين دلالت خالي نيست كه فرزندان حضرت فاطمة زهرا ”س“ ذرية رسول خدا”ص“ هستند، و اين خود يكي از خبرهاي غيبي قرآن كريم است!

همانطور كه مي بينيم خداي تعالي بعد از درگذشت آن حضرت بركتي در نسل آنجناب قرار داد، به طوري كه در همة عالم هيچ نسلي معادل آن ديده نمي شود، آن هم با آن همه بلاها كه بر سر ذرية آن جناب آوردند، و گروه گروه از ايشان كشتند!

##### بحثي در معني كوثر

در معنا و تفسير كلمة ” **كوثر**“ و اينكه كوثر چيست، اختلاف عجيبي بين مفسرين وجود دارد. در مجمع البيان كوثر به معناي ” **خير كثير**“ تفسير شده است.

سايرين به شرح زير آن را تفسير كرده اند:

نهري است در بهشت،

حوض خاص رسول خدا”ص“ در بهشت يا در محشر،

اولاد رسول خدا”ص“،

اصحاب و پيروان آن جناب است تا روز قيامت،

علماي امت او،

قرآن و فضايل بسيار آن است،

مقام نبوت است،

تفسير قرآن است،

تخفيف شرايع و احكام است،

اسلام است،

توحيد است،

علم و حكمت است،

فضايل رسول خدا”ص“ است،

مقام محمد است،

نور قلب شريف رسول خدا”ص“ است.

. . . از اين قبيل اقوال ديگركه برخي از مفسرين نقل كرده اند، بالغ بر 26 قول است.

صاحبان دو قول اول استدلال كرده اند به بعضي روايات، ولي بقيه اقوال هيچ دليلي ندارند جز حرف زدن بي دليل!

به هر حال، اينكه در آخر سوره فرموده: « دشمن تو مقطوع النسل است!» با در نظر گرفتن اين كه كلمة ” ابتر“ در ظاهر به معناي ” اجــــاق كور“ است، چنين دست مي دهد كه منظور از كوثر تنها و تنها كثرت ذريه اي است كه خداي تعالي به آنجناب ارزاني داشته، و بركتي است كه در نسل آنجناب قرار داده است.

و يا مراد هم ” خير كثير“ است، و هم ” كثرت ذريه“، چيزي كه هست كثرت ذريه يكي از مصاديق خير كثير است، و اگر منظور مسئلة ذريه به استقلال يا به طور ضمني نبود، آوردن كلمة ” **اِنَّ** “ در جملة « اِنَّ شانِئَكَ هُوَ الاَبتَر - **بدانكه محققاً دشمن و شماتت گوي تو اجاق كور است!** » فايده اي نداشت، زيرا كلمة « **اِنَّ** » علاوه بر تحقيق، تعليل را هم مي رساند، و معنا ندارد كه بفرمايد ما به تو حوض داديم، چونكه بدگوي تو اجاق كور است، و يا بي خير است!؟

روايات هم بسيار زياد رسيده كه سورة مورد بحث در پاسخ كسي نازل شده كه رسول خدا”ص“ را به اجاق كور بودن زخم زبان زد، و اين زخم زبان هنگامي بود كه قاسم و عبدالله دو فرزند رسول الله”ص“ از دنيا رفتند.

در بعضي از تواريخ آمده كه شماتت كننده عاصي بن وائل بوده است، ولي برخي نيز نام وليدبن مغيره، ابوجهل، عقبه بن ابي معيط، و كعب بن اشرف را ذكر كرده اند، ولي معتبر همان است كه مي گفت: عاصي بن وائل بوده است، چون در احتجاج حضرت امام حسن ”ع“ عليه عمروبن عاصي پسر عاصي، به نقل از مرحوم طبرسي مفصل در اين باره احتجاج شده است.

**مستند:آية 8و9 سورة دهر ” وَ يُطعِموُنَ الطَّعامَ عَلي حُبِّهِ مِسكيناً وَ يَتيماً وَ اَسيراً ! “**

**الميزان ج39 ص357**

# ابرار و وصف آنها در قرآن

سياق اين آيات، سياق سرودن يك داستان است، داستان مردمي از مؤمنين كه قرآن نامشان را **ابرار** خوانده، و از پاره اي كارهايشان، يعني وفاي به نذر، و اطعام مسكين و يتيم و اسيرشان خبر داده است، و ايشان را مي ستايد و وعدة جميل شان مي دهد!

معلوم مي شود كه سبب نزول اين آيات هم همين داستان بوده كه در تاريخ اسلام ثبت شود. اين داستان در خارج واقع شده است، نه اينكه بخواهد يك قصة فرضي را جعل كند و آنگاه آثار خوب آن را شمرده و كساني را كه آنچنان عمل كنند وعدة جميل دهد.

نكتة مهمي كه از لحاظ تاريخي بايد بدان توجه داشت اين است كه اين آيات يكي از سه طايفه اي را كه به وسيلة ابرار اطعام شده اند، **اسير** دانسته است. اين خود شاهد بر اين است كه آيات مزبور در مدينه نازل شده است و داستان بعد از هجرت رسول الله”ص“ و قوت يافتن اسلام و غلبة مسلمين بر كفار و مشركين اتفاق افتاده است، نه قبل از آن.

در اين آيات، هدف عملكرد اين افراد را « لِوَجهُ الله !» دانسته است. معناي اينكه عملي به خاطر **وجه الله** انجام شود، اين است كه در انجام عمل اين نتيجه منظور گردد كه رحمت خداي تعالي و خوشنودي اش جلب شود! منظور تنها و تنها اين باشد و ذره اي از پاداش هائي كه در دست غير الهي است, منظور نباشد:

« **بندگاني كه به نذر خود وفا كنند و از روزي بترسند كه،**

**شر آن روز به همه سو گسترده باشد،**

**و غذاي خود را براي دوستي او،**

**به مسكين و يتيم و اسير، مي دهند!**

**و گويند: ما شما را در راه خدا طعام مي دهيم!**

**از شما نه پاداشي مي خواهيم و نه هيچ سپاسگزاري !** »

در روايات اسلامي، از ابن عباس ( در كشاف) روايت شده كه حسن و حسين عليهماالسلام بيمار شدند و رسول خدا”ص“ با جمعي از صحابه از ايشان عيادت كردند و مردم به علي عليه السلام گفتند: چه خوب است كه براي بهبودي فرزندانت نذري كني ! علي و فاطمه و فضه ( كنيز آنها) نذر كردند كه اگر كودكان بهبودي يابند، سه روز روزه بدارند. بچه ها بهبودي يافتند و اثري از كسالت باقي نماند.

بعد از بهبودي كودكان، علي”ع“ از شمعون خيبري يهودي سه من جو قرض كرد و فاطمه”س“ يك من آن را دستاس و سپس خمير كرد و پنج قرص نان به عدد افراد خانواده پخت و سهم هر كسي را جلوش گذاشت تا افطار كنند.

در همين بين سائلي به در خانه آمد و گفت:

- **سلام بر شما اهل بيت محمد!**

**مسكيني از مساكين مسلمينم!**

**مرا طعام دهيد كه خدا شما را از مائده هاي بهشتي طعام دهد!**

خاندان پيامبر آن سائل را بر خود مقدم شمردند و افطار خود را به او دادند و آن شب را جز آب چيزي نخوردند و با شكم گرسنه دوباره نيت روزه كردند.

هنگام افطار روز دوم طعام را پيش خود نهادند تا افطار كنند، **يتيمي** بر در سراي ايستاد. آن شب هم يتيم را بر خود مقدم داشتند و در شب سوم **اسيري** آمد و همان عمل را با او كردند!

صبح روز چهارم كه شد، علي عليه السلام دست حسن و حسين”ع“ را گرفت و نزد رسول الله”ص“ آمدند و پيامبر اكرم وقتي بچه ها را ديد كه چون جوجة‌ ضعيف از شدت گرسنگي مي لرزند، فرمود:

- **چقدر بر من دشوار مي آيد كه من شما را به چنين حالي ببينم!**

و آن گاه با علي و كودكان به طرف فاطمه رفت و او را در محراب خود يافت و ديد كه شكمش از گرسنگي به دنده هاي پشت چسبيده و چشم هايش گود افتاده است.

از مشاهده اين وضع، رسول گرامي ناراحت شد. در همين حال جبرئيل نازل شد و عرضه داشت:

**اين سوره را بگير، كه خدا تو را به خاطر داشتن چنين اهل بيتي تهنـــيت مي گويد!**

آنگاه اين سوره را قرائت كرد.

**فصل دوم**

###### **ولايت و جانشيني رسول الله ”ص“**

مستند:آية4 سورة مائده ” اَليَومَ يَئِسَ الَّذينَ كَفَروُا مِن دينِكُم! ... اَليَومَ اَكمَلتُ لَكُم دينَكُم ! “

الميزان ج9 ص258

# ولايت و جانشيني پيغمبر اسلام از نظر قرآن

آية فوق در قرآن كريم بيانگر حادثه اي تاريخي در صدر اسلام، يعني تعيين ”**جانشين**“ پيامبر اكرم و صدور امر” **ابلاغ** **ولايت** “ است!

قبل از تفسير و تحليل آيه، خلاصه اي از چگونگي ابلاغ ” **ولايت**“ و قرائت آيه فوق را از مجموع احاديث و روايات اسلامي، بيان مي كنيم:

**فريضة ولايت**

احاديث و روايات همه اتفاق دارند كه واقعة ” غدير خم“ هنگام بازگشت رسول الله”ص“ از مكه به مدينه اتفاق افتاده است.

##### « مَن كُنتُ مَولاهُ ، فَعَلِيٍ مَولاهُ ! »

اين ”ولايت“ مانند ” تولي“ و ” تبري“ كه قرآن كريم دربارة آن در آيات زيادي نص صريح دارد، از جملة ” فرايض “ است!

و اگر چنين است پس نمي توانيم جعل اين فريضه را متأخر از اين آيه، يعني **«اَليَومَ اَكمَلتُ لَكُم دينَكُم ! »** قرار دهيم و بنا براين حتماً اين آيه بعد از آنكه اين فريضه از طرف خدا واجب گشته، نازل شده است. (الميزان ج9ص302)

##### زمان ابلاغ ولايت

از لحاظ زماني، اين واقعه مدت كوتاهي مانده به رحلت حضرت رسول اكرم”ص“ اتفاق افتاده است و آن يك روز پنجشنبه بوده كه هفده شب از ذي الحجه سنة دهم هجري گذشته بود. (الميزان ج9ص 300)

رسول خدا”ص“ از ”حجة الوداع“ بر مي گشت، به سرزميني فرود آمد كه به آن ”ضوجان“ مي گفتند. پس اين آيه نازل شد:

**«** يا اَيُّهاَ الرَّسوُل !

بَلِّغ ما اُنزِلَ اِلَيكَ مِن رَبُّكَ !

وَ اِن لَم تَفعَل فَما بَلَّغتَ رِسالَتَهُ !

وَاللهُ يَعصَمُكَ مِنَ النّاس !

##### اي رسول !

##### آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده, ابلاغ كن !

##### و اگر عمل نكني, پس رسالت خود را ابلاغ نكرده اي !

##### خدا تو را از مردم حفظ مي كند ! »

چون اين آيه نازل شد كه از شر مردم محفوظش خواهد داشت، فرياد برآورد:

اَلصَّلوة الجامِعة!

نماز جماعت !

آنگاه مردم اجتماع كردند و پيغمبر فرمود:

**كيست كه از خودتان به شما اولي باشد!**

پس مردم به طور دسته جمعي ضجه كردند و گفتند:

**خدا و رسول او !**

آنگاه دست علي بن ابيطالب را گرفت و فرمود:

« من كنت مولاه, فعلي مولاه! هركه را من مولا هستم, پس علي مولاي اوست!

اللهم وال من والاه! خدايا ! هركه علي را دوست بدارد, دوستش بدار!

و عاد من عاداه! و هركه دشمن بدارد, دشمنش دار!

وانصر من نصره! هركه او را ياري كند, ياري اش كن!

واخذل من خذله! و هركه او را براندازد, براندازش!

لِاَ نـــَّهُ مِنّي وَ اَناَ مِنهُ ! و هو منّي بمنزلة هارون من موسي اِلاّ انه لانبيّ بعدي!

علي از من است و من از او هستم !

و نسبت او به من به منزله هارون است به موسي,

الاّ اينكه بعد از من پيامبري نخواهد بود ! »

و اين آخرين فريضه اي بود كه خدا بر امت محمد”ص“ واجب كرد و پس از آن خدا اين آيه را بر پيغمبر نازل فرمود:

**« امروز آنان كه كافر شدند از دين شما مأيوس گشتند،**

**پس از آنان مترسيد و از من بترسيد!**

**امروز دين شما را برايتان كامل كردم**

**و نعمتم را بر شما تمام كردم**

**و اسلام را براي شما ( به عنوان) دين پسنديدم ! »**

( معني ” اكمال دين“ كامل ساختن دين، از حيث فرايض است، كه ديگر بعد از اين آيه، هيچ فريضه اي باقي نماند كه تشريع نشده باشد.) (الميزان ج9ص307)

مردم هر يك از فرايض را كه خدا به ايشان دستور داده بود، اعم از نماز و روزه و زكات و حج از پيغمبر”ص“ پذيرفته، و وي را در اين زمينه تصديق كرده بودند.

( نقل از حضرت باقر”ع“ در المناقب الفاخره - الميزان ج9ص299)

##### دليل تأخير ابلاغ فريضه ولايت

اگر در دو آية فوق الذكر تدبر كنيم و همچنين در احاديثي كه از طريق شيعه و سني در زمينه اين دو آيه رسيده و در روايات متواتر غدير خم تأمل كنيم و به همين ترتيب، اوضاع داخلي جامعة اسلامي را در اواخر عهد رسول الله”ص“ به خوبي بررسي و عميقاً در آن فكر كنيم، قطع پيدا مي كنيم كه امر « ولايت » ايامي چند قبل از روز غدير نازل شده بود، ولي پيغمبر”ص“ در اظهار آن از مردم پرهيز مي كرد و مي ترسيد مردم اين امر را تلقي به قبول نكنند و يا نسبت به حضرتش قصد سوئي كنند و در نتيجه امر دعوت مختل شود و بدين جهت در تبليغ اين امر به مردم، امروز و فردا مي كرد تا اينكه آية: « يا اَيُّهاَ الرَّسول ! بَلِّغ ما اُنزِلَ اِلَيكَ مِن رَبُّكَ ...! » نازل شد و آن وقت ديگر پيغمبر”ص“ مهلت نداد.

و بنا بر اين، ممكن است خداوند، قسمت معظم سوره را كه آية : « اَليَومَ اَكمَلتُ لَكُم دينَكُم ! » در بين آن بوده، و همچنين امر « ولايت » را با اين آيه، و همة اينها را، روز عرفه نازل كرده باشد، ولي پيغمبر”ص“ بيان « ولايت » را تا روز ” غدير خم“ به تأخير انداخته، ولي آية ولايت را روز ”عرفه“ خوانده باشد، و اين كه برخي از روايات نزول آن را روز غدير خم گفته اند، بعيد نيست از اين جهت باشد كه پيغمبر”ص“ اين آيه را از نظر اينكه در شأن ولايت نازل شده، مقارن با تبليغ امر « ولايت» قرائت كرد.(الميزان ج9ص302)

انتخاب جانشين: استحكام شالودة دين

شروع آية ولايت با عبارت زير، اولين نقطة اهميت فريضه ولايت را گوشــــزد مي كند:

**« امروز, آنان كه كافر شدند, از دين شما مأيوس گشتند,**

**پس از آنها مترسيد, ولي از من بترسيد! »**

كفار در دين مسلمانان، يعني ” اسلام“ طمع داشتند و اميدوار بودند كه تا پس از يك مدت، به نحوي از بين برود. اين طمع و اميد، اسلام را هر زمان تهديد مي كرد و دين، هر روز از طرف آنان در معرض خطر بود، و مسلمانان حق داشتند و بجا بود كه از اين مطلب بترسند و حذر داشته باشند.

پس عبارت ” از آنان مترسيد! “ از طرف خداي سبحان، مؤمنين را از آن خطري كه متوجه آنان بود و از رخنة نهاني آن ترس داشتند، امان مي دهد.

مشركين سعي داشتند اين شجرة طيبه را از ريشه قطع كنند و اين بنيان رفيع را با فريب دادن مؤمنين و اشاعة نفاق در جماعت آنان، و منتشر كردن شبهات و خرافات به منظور فاسد كردن دين مسلمين، از پايه و شالوده خراب كنند. در ابتداء شروع كردند تصميم و همت پيغمبر را در دعوت ديني، با مال و جاه سست كنند و تصميم حضرت را ازبين ببرند. سپس كوشيدند بر اثر آميزش و مداهنه پيغمبر را سست كنند... آخرين چيزي كه كفار اميد بدان داشتند و اميدوار بودند كه با آن دين از بين برود و دعوت حق پيغمبر بميرد اين بود كه عنقريب دين با وفات اين شخصي كه امر دين را بپا داشته و فرزند ذكوري در پي ندارد، مي ميرد!

لذا تمام نا اميدي كفار هنگامي محقق مي شود كه خداي سبحان براي اين دين كسي را منصوب كند كه در پاسداري و تدبير امر دين و ارشاد و هدايت امتي كه بر اثر دين سرپا ايستاده اند، قائم مقام پيغمبر باشد! دنبالة اين كار، نااميدي كفار از دين مسلمانان است، زيرا مشاهده مي كردند كه دين از مرحلة خطر خارج شده و به مرحله اي رسيده كه عهده دار ” شخصي“ آن را به عهده دار ” نوعي “ تحويل داده است و اين كامل ساختن دين است، كه دين را از حالت زوال پذيري به حالت دوام و بقاء برگرداند. و اين تمام كردن نعمت دين است!

( منظور از كفار، اعم از بت پرستان و يهوديان و مسيحيان و ديگران هستند.)

( الميزان ج9ص268)

##### اخلال در جانشيني و ولايت: زوال نعمت

خداي متعال پس از مژدة برطرف شدن خطر دشمنان بة وسيلة تعيين جانشين پيامبر، مسلمين را از يك خطر بالاتري مي ترساند و آن چيست كه مي فرمايد: « **از آنها مترسيد و از من بترسيد ؟** »

مفاد كلام اين است كه - بر شما واجب است در امر دين ترس داشته باشيد، ولي سبب اين ترس، تا امروز با كفار بود و شما از آنان ترس داشتيد، زيرا در دين شما اميد داشتند، ولي امروز ديگر نا اميد شده اند و سبب ترس حالا ديگر منتقل شده به چيزي كه نزد خداست، پس تنها از او بترسيد!

اين عبارت خالي از تهديد نيست:

آن چيزي كه خداوند متعال دستور داده دربارة آن از خودش بترسند، اين است كه خدا دينش را از دست مسلمانان بگيرد و اين نعمتي را كه به آنان بخشيده، از آنان سلب نمايد!

خداي سبحان اين مطلب را بيان كرده كه سلب نعمت، سببي غير از كفر به آن ندارد و كفران كنندگان نعمت را با شديدترين وجهي در آيات قرآني تهديد فرموده است.

حالا كه دين با فريضة ” ولايت“ كامل گشته است، خطري از جانب كفار نيست، ولي عوامل و موجبات فساد و هلاك مي تواند از ناحية خود مسلمانان در دين رخنه كند. و اين، بر اثر كفران مسلمانان به اين نعمتِ تمام شده، و كنار گذاشتن اين دين كامل و مورد پسند است، كه در چنين روزي خدا نعمتش را از ايشان مي گيرد و به نقمت تغييرش مي دهد و جامة گرسنگي و ترس بر ايشان مي پوشاند. . . البته مسلمانان اين كار را كردند و خدا هم كرد....!

##### ( هركه بخواهد اندازه صدق و راستي اين آيه را در اين پيش بيني دريابد، لازم است در وضع و حال امروز عالم اسلام تأمل كند و آنگاه به عقب برگردد و حوادث تاريخي را تحليل كند تا به ريشه اين وضع دست يابد! )

همه آيات ” ولايت “ در قرآن كريم، ارتباط تامّي با تحذير اين آيه دارد، و خدا به غير از باب ولايت، جاي ديگر مردم را از خودش تحذير نكرده است، كه پشت سر هم مي فرمايد: « وَ يُحَذِّرُكُمُ اللهُ نـَفسَهُ ! »

##### دين چگونه كمال يافت؟

آية شريفه مي فرمايد:

« **امروز دين شما را برايتان كامل گرداندم!** »

مراد از ” دين“ مجموع معارف و احكام تشريع شده است، كه آن روز يك چيز بر عددشان اضافه و ” تكميل“ شد.

و دنبالة آيه مي فرمايد:

- «  **و نعمتم را بر شما تمام كردم !** »

مراد از نعمت ( هرچه باشد،) امري است معنوي واحد كه گويا ناقص بوده و اثري نداشته و حالا تمام شده و اثري كه از آن انتظار مي رفت، بر آن بار شده است.

” اسلام “ - كه مجموع چيزهائي است كه از طرف خدا نازل شده تا او را بپرستند- ” دين “ است، و از آن جهت كه از حيث ” عمل كردن“ به آن، مشتمل بر ولايت خدا، ولايت رسول و ولايت اولياء امر بعد از رسول است، ” نعمت “ است.

ولايت خدا ( يعني تدبير امور بندگان به وسيلة دين،) تمام نمي شود مگر به ولايت رسول او، و ولايت رسول او نيز جز به واسطة ولايت ” اولي الامر“ بعد از رسول (يعني تدبير امور ديني مردم به اذن خدا،) تمام نمي شود!

پس خداي تعالي مي فرمايد:

امروز - يعني روزي كه كفار در آن روز از دين شما مأيوس گشتند - مجموع معارف ديني كه بر شما نازل كرده بودم، به واسطة واجب كردن ” ولايت“ كامل ساختم، و نعمتم را – يعني ولايت را كه عبارت از اراده و تدبير الهي امور ديني است – بر شما تمام كردم، زيرا تا امروز تنها ولايت خدا و رسول بود، و اين ولايت مادام كه وحي نازل مي شود كافي است، ولي براي دورة بعد، از زمان انقطاع وحي، كه رسول در بين مردم نيست كه از دين خدا حمايت و دفاع كند، كافي نيست، بلكه لازم و واجب است كه كسي را منصوب كنند تا بدين امر قيام كند و او همان « **وليّ امر** » بعد از رسول خداست، كه قيم امور دين و امت است!

پس ” ولايت “ يك ” قانون “ است، كه ناقص بود و تمام نبود، و با نصب وليّ بعد از رسول تمام شد، و حالا كه تشريع دين كامل شده و نعمت ولايت تمام گشته، من از حيث دين، اسلام را براي شما پسنديدم، كه دين توحيد است، و در اين دين به جز خدا پرستش نمي شود، و غير از خدا يا **وليّ** و رسولي كه خدا امر به اطاعت او كرده باشد، از كس ديگري اطاعت نمي شود!

مستند:آية67 سورة مائده ” يا اَيُّهاَ الرَّسوُلُ بَلِّغ ما اُنزِلَ اِلَيكَ مِن رَبِّـكَ! “ الميزان ج11 ص70

# ولايت علي بن ابيطالب ”ع“

در اين مبحث، تاريخ ولايت واقعي و امامت امام اول مسلمين، و بررسي و تحليل آيات و روايات برگزيده شدن آن حضرت به اين مقام الهي، مطرح است، نه خلافت تاريخي آن حضرت بعد از سه تن از خلفا، به عنوان خليفة چهارم مسلمين!

آيات مربوط به خلافت و ولايت آن حضرت نشان مي دهند كه لزوماً حكومت و خلافت واقعي آن حضرت، بلافاصله پس از رحلت پيامبر گرامي اسلام”ص“ برقرار بوده است، هرچند به دلايل سياسي روز، اين حكومت و ولايت تعيين شده از طرف خدا و رسول او، پس از مدتي طولاني و سپري شدن دوران حكومت سه خليفه پيشين ظاهر شده است.

همانگونه كه در تاريخ ثبت است، اتفاقات تاريخي آن دوره نيازمند بحث و بررسي جداگانه اي است، كه مربوط به بحث تفسيري حاضر نيست، لذا در اين مطالب، تاريخ ولايت آن حضرت صرفاً از لحاظ آيات قرآني مربوط مورد تحليل قرار مي گيرد.

آيات متعددي در قرآن مجيد وجود دارد كه بر ولايت امير المؤمنين علي بن ابيطالب عليه السلام دلالت دارند. يكايك اين آيات جداگانه در اين كتاب نقل شده است. آيه اي كه در بالا ذكر گرديده يكي بارزترين آنهاست، و اين آيه دستور اصلي ابلاغ ولايت، به شمار مي رود، كه به موجب آن خداوند سبحان در قرآن مجيد به رسول گرامي خود”ص“ چنين فرمان مي دهد:

- « **اي رسول ما !**

**آنچه را كه از ناحية پروردگارت به تو نازل گشته**

**ابلاغ كن !**

**و اگر نكني, رسالت او را نرسانده اي !**

**و خدا تو را از مردم حفظ مي كند،**

**خدا كافران را هدايت نمي كند** ! »

در اين آيه، دو نكته به طور روشن بيان گرديده است:

يكي, دستوري است كه خداي تعالي به رسول الله”ص“ داده است، البته دستور اكيدي كه پشت سرش فشار و تهديد است، به اينكه پيغام تازه اي را به بشر ابلاغ كند!

دومي، وعده اي است كه خداي تعالي به رسول خود داده است، كه او را از خطراتي كه در اين ابلاغ ممكن است متوجه وي شود، نگهداري كند!

##### خطر در ابلاغ آية ولايت

از عبارت « وَاللهُ يَعصِمُكَ مِنَ النّاس - خدا تو را از مردم حفظ مي كند! » بر مي آيد كه حكمي كه اين آيه متصدي آن است و رسول الله”ص“ مأمور تبليغ آن شده، امر مهمي است، كه در تبليغ آن بيم خطر هست، يا بر جان رسول الله”ص“ و يا بر پيشرفت دينش !

حال بررسي مي كنيم كه اين چگونه خطري است و از جانب چـــه كــــساني مي تواند باشد:

##### 1- خطر يهود:

اوضاع و احوال يهود و نصاراي آن روز طوري نبود كه از ناحية آنان خطري متوجه رسول الله”ص“ بشود، تا مجوز اين باشد، كه رسول الله”ص“ دست از كار تبليغ خود بكشد، و يا براي مدتي آن را به تعويق بيندازد، و حاجت به اين بيفتد كه خداي تغالي رسول خود را در صورتي كه پيغام تازه را به آنان برساند، وعدة حفظ و حراست از خطر دشمنش بدهد؟!

علاوه, اگر اين خطر چشم زخمي بوده، كه احتمالاً ممكن بوده از اهل كتاب به آن حضرت برسد، جا داشت اين سوره در اوايل هجرت نازل مي شد، چه در اول هجرت كه رسول الله”ص“ در شهر غربت و در بين عدة معـــــدودي از مسلمين آن شهر به سر مي برد و از چهار طرفش يهوديان او را محصور كرده بودند، آن هم يهودياني كه با حدت و شدت هرچه بيشتر به مبارزه عليه رسول الله ”ص“ برخاسته و صحنه هاي خونيني نظير خيبر و امثال آن را به راه انداخته بودند. لكن نزول اين سوره در اواخر عمر شريف آن حضرت اتفاق افتاده است، كه همة اهل كتاب از قدرت و عظمت مسلمين در گوشه اي خزیده بودند. علاوه بر همه، در اين آيه تكليفي طاقت فرسا به اهل كتاب نشده كه از ناحية آنها خطري متوجه رسول الله”ص“ گردد؟!

پس به طور روشن معلوم شد كه آية‌ مورد بحث هيچ گونه ارتباطي با اهل كتاب ندارد.

##### 2- خطر جاني:

اين امر هرچه هست امري است كه رسول خدا ”ص“ از تبليغ آن مي ترسد و در دل بنا دارد آن را تا يك روز مناسب به تأخير بيندازد، چه اگر ترس آن جناب و تأخيرش در بين نبود، حاجتي به اين تهديد نبود كه خداوند متعال بفرمايد: « اگر آن را ابلاغ نكني، رسالت خود را ابلاغ نكرده اي! »

اين چنين تهديد ها حتي در اوايل بعثت ديده نمي شود، لذا مي بينيم رسول الله”ص“ خطرات محتملي در تبليغ اين حكم پيش بيني مي كند. آيا اين خطر يك خطر جاني است براي آن جناب؟ نه ! زيرا سيره خود آن جناب و مظاهر زندگي شريفش و آيات قرآني اين احتمال را رد مي كند.

##### 3- خطر تعطيل دعوت ديني:

آيا رسول الله”ص“ از اين مي ترسيد كه خطري متوجه او شود، و در نتيجه كار دعوت دين خدا متوقف گردد؟ نه ! اين حرف صحيحي نيست، زيرا كار دين خدا با مرگ پيامبر در زمين نمي ماند!

اين احتمال اگر در اول دورة بعثت فرض شود، فرض صحيحي نيست، زيرا در آن موقع هنوز دين تبليغ نشده است تا احتمال خطر از بين رفتن آن باشد!؟

اگر اين امر يكي از احكام باشد و اين حكم حكمي باشد كه چنان حايز اهميت باشد كه رسول الله”ص“ از ابلاغ آن و عكس العمل مردم انديشناك باشد و خداوند هم وعدة پشتيباني دهد، بايد حكمي باشد كه در اهميت به درجه اي است كه تبليغ نشدنش به منزلة تبليغ نشدن همة احكام دين است! احكام دين با هم فرق دارند، مثلاً نگاه كردن به نامحرم حرام است، ‌ولي شدت حرمت آن به اندازة حرمت زناي محصنه نيست .

پس اين حكمي كه چنان حايز اهميت است، كه رسول الله”ص“ از ابلاغ آن انديشناك است بايد حكمي باشد كه دين با نبود آن جسمي است بدون روح، كه نه دوامي دارد و نه حس و حركت و خاصيتي!

و اين مطلب به خوبي از آيه استفاده مي شود و آيه كشف مي كند آن حكم حكمي است كه ماية تماميت دين و استقرار آن است، حكمي است كه انتظار مي رود مردم عليه آن قيام كنند و در نتيجه ورق را برگردانده و آنچه را كه رسول الله”ص“ از بنيان دين بنا كرده منهدم و متلاشي سازند و نيز كشف مي كند از اين كه رسول الله”ص“ هم اين معني را تفرس مي كرده و از آن انديشناك بوده است و لذا در انتظار فرصتي مناسب و محيطي آرام بود كه بتواند مطلب را به عموم مسلمين ابلاغ كند و مسلمين هم آن را بپذيرند، امروز و فردا مي كرده است. و در چنين موقعي اين آيه نازل شده است و دستور فوري و اكيد به تبليغ آن حكم داده است.

##### 4- ترس از كفار يا از مسلمين؟

بايد دانست كه اين انتظار از ناحية مشركين و وثنيت عرب و ساير كفار نمي رفته است، بلكه از ناحية مسلمين بوده است، زيرا دگرگون ساختن اوضاع و خنثي كردن زحمات رسول الله”ص“ وقتي از ناحية كفار متصور است كه دعوت اسلامي منتشر نشده باشد، اما پس از انتشار اگر انقلابي فرض شود جز به دست مسلمين تصور ندارد و كارشكني ها و صحنه سازي هائي كه از طرف كفار تصور دارد همان افترائاتي است كه در قرآن كريم از اول بعثت تا كنون از آنان نقل شده است. پس اگر خطري بوده ( و مسلماً هم بوده،) امري بوده كه از جهت كيفيت و زمان با گرفتاري هاي فوق الذكر منطبـــق نمي شود و وقوعش جز در بعد از هجرت و پاي گرفتن دين در مجتمع اسلامي تصور ندارد!

##### 5- وضع جامعه و مسلمين آن روز:

مجتمع آن روز مسلمين طوري بوده كه مي توان آن را به يك معجون تشبيه كرد. جامعة آن روز مسلمين مخلوطي بوده از يك عده مردان صالح و مسلمانان حقيقي، و يك عدة قابل ملاحظه اي از منافقين كه به ظاهر در سلك مسلمين درآمده بودند، و يك عده هم از مردمان بيماردل و ساده لوح كه هر حرفي را از هركسي باور مي كردند، و قرآن كريم هم بر اين چند جور مردم آن روز اشاره صريح دارد، و آنان در عين اينكه به ظاهر و يا واقعاً ايمان آورده بودند، رفتارشان با رسول الله”ص“ رفتار رعيت با شاه بوده است، و همچنـــــين احكام ديني را هم به نظر قانوني از قوانين مــــــلي و قــــومي مي نگريسته اند.

بنابراين ممكن بوده تبليغ بعضي از احكام مردم را به اين توهم گرفتار كند كه (العياذ بالله) رسول الله”ص“ اين حكم را از پيش خود تشريع كرده است و از تشريع اين حكم سودي عايد آن جناب مي شود!؟

چون جاي چنين توهمي بوده كه رسول الله ”ص“ از اظهار آن انديشناك بوده است، و از همين جهت بوده كه خداوند تعالي امر اكيد فرموده كه بدون هيچ ترسي آن را ابلاغ كند و او را وعده داده كه اگر مخالفين در صدد مخالفت برآيند، آنها را هدايت نكند!

اين مطلبي است كه روايات اسلامي از طريق شيعه و سني آن را تأئيد مي كند:

##### 6- ولايت علي بن ابيطالب”ع“:

مضمون روايات اسلامي نشان مي دهد كه اين آية شريفه دربارة ولايت اميرالمؤمنين علي بن ابيطالب”ع“ نازل شده است.

در اين آيه خداوند متعال رسول الله”ص“ را مأمور تبليغ آن نموده است. آن جناب از اين عمل بيمناك بوده، كه مبادا مردم خيال كنند وي از پيش خود پسر عم خود را جانشين قرار داده است، و به همين ملاحظه انجام ابلاغ اين امر را به انتظار موقعيت مناسب به تأخير انداخته بود، تا اين كه آية فوق نازل شد، و ناچار در ” غديرخم“ آن را عملي ساخت و در آنجا فرمود:

##### « هركه من مولاي اويم، اين كه علي بن ابيطالب است، مولاي اوست! »

##### وجوب ولايت و جانشيني

بايد دانست همنطور كه در زمان رسول الله”ص“ امور امت و رتق و فتق آن به دست آن جناب اداره مي شد، به طور مسلم و بدون هيچ ابهامي، پس از رحلت وي نيز شخصي لازم است كه اين امر مهم را عهده دار باشد. و قطعاً هيچ عاقلي به خود اجازه نمي دهد كه توهم كند ديني چنين وسيع و عالمگير، ديني كه از طرف خداي جهان، ابدي و جهاني اعلام و معرفي شده است، ديني كه وسعت معارفش جميع مسائل اعتقادي و همة اصول اخلاقي و احكام فرعي را كه تمامي قوانين مربوط به حركات و سكنات فردي و اجتماعي انساني را متضمن است، برخلاف ساير قوانين احتياج به حافظ و كسي ندارد كه آن طور كه بايد و شايد آن را نگهداري كند؟! و يا توهم كند كه مجتمع اسلامي استثنائاً و برخلاف همة مجتمعات انساني بي نياز از والي و حاكمي است كه امور آن را تدبير و اداره نمايد؟!

كيست كه چنين توهمي را بكند؟

و اگر كرد، جواب كسي را كه از سيرة رسول الله”ص“ بپرسد، چه مي گويد؟ زيرا رسول الله”ص“ سيره اش بر اين بود كه هر وقت به عزم جنگ از شهر بيرون مي رفت كسي را به جانشيني خود و به منظور ادارة امور اجتماعي مسلمين جاي خـــــــــود مي گذاشت. كما اينكه علي بن ابيطالب ”ع“ را در جنگ تبوك جانشين خود در مدينه قرار داد. . . و علي ”ع“ هم كه عشق مفرط به شهادت در راه خدا داشت عرض كرد:

آيا مرا خليفه و جانشين خود در مدينه قرار مي دهي, با اينكه در شهر جز زنان و كودكان كسي باقي نمانده است؟

فرمود:

**آيا راضي نيستي كه نسبت تو به من نسبت هارون باشد به موسي، با اين تفاوت كه بعد از موسي پيغمبراني آمدند و پس از من پيغمبري نخواهد آمد؟!**

و هم آن حضرت در ساير شهرهائي كه آن روز به دست مسلمين در آمده بود، مانند مكه و طائف و يمن و امثال آنها جانشينان و حكامي را نصب مي فرمود، و نيز بر لشكرها چه كوچك و چه بزرگ كه به اطراف مي فرستادند، به امـــر او پرچمــدارانــي مي گماردند.

اين بوده است رفتار رسول الله”ص“ در ايام حيات خود، و چون فرقي بين آن زمان و زمان پس از رحلت آن جناب نيست، از اينرو بايد براي زمان غيبت خود هم فكري بكند، و شخصي را براي ادارة امور امت تعيين بفرمايد، بلكه احتياج مردم به والي در زمان غيبت آن جناب بيشتر است از زمان حضورش، با اين حال چگونه مي توان تصور كرد كه آن جناب براي آن روز مردم هيچ فكري نكرده است؟!

##### بررسي تحليلي آيه ولايت

**(عنوان و خطاب آيه)**

در اين آيه رسول الله”ص“ با اينكه داراي القاب زيادي است، به عنوان « **رسالت**» مورد خطاب قرار گرفته است. دليل اين امر آن است كه موضوع آيه گفتگو از « **تبليغ** » است، و مناسب ترين عنوان آن جناب در اين مقام همان عنوان « رسالت » است. به كار رفتن اين لقب خود اشاره اي است به چگونگي حكم، يعني وجوب تبليغي كه به وسيلة همين آيه گوشزد رسول الله”ص“ شده است، و مي فهماند كه « رسول » جز انجام «رسالت » و رسانيدن پيغام كاري ندارد، و كسي كه زير بار رسالت رفته البته به لوازم آن كه همان تبليغ و رسانيدن پيغام است، قيام مي كند.

##### چرا ذكر آيه صريح نيست؟

در اين آيه، از خود آن مطلبي كه بايد تبليغ شود، اسم نبرده است، تا هم به عظمت آن اشاره كرده باشد و هم به آن چيزي كه لقب « رسالت» بدان اشاره داشت، اشاره كند - يعني بفهماند كه اين مطلب امري است كه رسول الله”ص“ در آن هيچ گونه اختياري ندارد!

بنابراين در آية شريفه دو برهان براي سلب اختيار از رسول الله”ص“ در تبليغ كردن و يا تأخير در تبليغ اقامه شده است: يكي تعبير از آن جناب به عنوان « رسول» و ديگري عدم ذكر « اصل مطلب»!

در عين حال كه اين دو امر دو برهان است، دو عذر قاطع هم هست براي رسول الله”ص“ در جرأتش بر اظهار مطلب و علني ساختن آن براي عموم، و در عين حال تصديق فراست رسول الله”ص“ هم هست- يعني مي فهماند كه رسول الله”ص“ درست فراست كرده و در احساس خطر مصيب بوده است؛ و مي رساند كه مطلب از مسائلي است كه تا رسول الله”ص“ زنده است، بايد به زبان مبارك خودش به مردم ابلاغ شود و كسي در ايفاي اين وظيفه جاي خود آن جناب را نمي گيرد!

##### اهميت موضوع ولايت

خداوند متعال رسول گرامي خود را تهديد مي فرمايد كه:

اگر اين مطلب را ابلاغ نكني, رسالت خود را انجام نداده اي!

منظور از « **رسالت** » مجموع آن وظايفي است كه رسول الله”ص“ به دوش گرفته بود.

از لحن آيه اهميت و عظمت آن حكمي كه بدان اشاره كرده، استفاده مي شود، و فهميده مي شود كه حكم نامبرده حكمي است كه اگر تبليغ نشود، مثل اين است كه هيچ چيز از رسالتي را كه به عهده گرفته است، تبليغ نكرده باشد!

بنابراين مي توان گفت: گرچه كلام صورت تهديد دارد، لكن در حقيقت در صدد بيان اهميت مطلب است، و مي خواهد بفهماند مطلب اين قدر مهم است كه اگر در حق آن كوتاهي شود حق چيزي از اجزاي دين رعايت و ادا نشده است. آيه در صدد اعلام اهميت اين حكم است به آن جناب و به ساير مردم، و اينكه رسول الله”ص“ در تبليغ آن هيچ جرمي و گناهي ندارد، و مردم حق هيچگونه اعتراض به او را ندارند!

##### رسول الله”ص“ از چه شري محافظت مي شود؟

آيه مي فرمايد:

« خداوند تو را از مردم نگه مي دارد! »

كلمة ” يعصمك “ در آية مورد بحث ظاهرش اين است كه به معني نگهداري و حفاظت از شر مردم باشد, شري كه انتظار مي رفته متوجه نفس شريف رسول الله”ص“ شود و يا مانع مقاصد و هدف هاي مقدس دينش و يا موفقيت در تبليغش، و يا به نتيجه رسيدن زحماتش، و خلاصه آنچه مناسب ساحت مقدس اوست، بشود.

اينكه نگهداري از شر مردم را معلق گذاشت و بيان نفرمود كه آن چه شري است، و مربوط به چه شأني از شئون مردم است؟ آيا از قبيل كشتن و مسموم كردن و غافلگير ساختن است؟ يا مقصود آزارهاي روحي از قبيل دشنام و افتراست؟ يا از قبيل كارشكني و بكار بردن مكر و خدعه است؟ و خلاصه از بيان نوع شكنجه و آزار مردم سكوت كرد تا افاده عموم كند، و همة انواع آزارها را شامل شود، و لكن از همه بيشتر همان كارشكني ها و اقداماتي به ذهن مي رسد كه باعث سقوط دين و كاستن از رونق و نفوذ آن شود.

##### ترس از كدام مردم؟

در آيه مورد بحث مراد از ” ناس- مردم “ بعيد نيست كه ” سواد مسلمين“ باشد، سوادي كه همه رقم اشخاص از مؤمن و منافق و بيماردل به طور غير متمايز و آميخته با هم در آن وجود دارند. بنابراين اگر كسي از چنين سوادي بيمناك باشد از همة اشخاص آن بيمناك خواهد بود. چه بسا جملة **« اِنَّ اللهَ لايَهدي الْقَومِ الكافِرينَ ! »** هم آميختگي و عموميت و بي نشاني را برساند، زيرا معلوم مي شود كساني از كفار بي نام و نشان در لباس مسلمين و در بين آنها بوده اند، و اين هيچ استبعادي ندارد، زيرا آية مورد بحث بعد از هجرت و در ايامي نازل شده است كه اسلام شوكتي به خود گرفته و جمعيتي انبوه به آن گرويده بودند؛ و معلوم است كه در چنين ايامي صرف نظر از اينكه مسلمانان واقعي انگشت شمار بودند؛ سواد مسلمين سواد عظيمي بوده، و ممكن بوده است كساني از كفار خود را در بين آنها و به عنوان مسلمان جا بزنند, و عمليات خصمانه و كارشكني هاي خود را به سهولت انجام دهند؛ و لذا مي بينيم خداوند تعالي در مقام تعليل آية « خدا تو را از مردم حفظ مي كند!» مي فرمايد: « خداوند قوم كافرين را هدايت نمي كند! » چه بعد از اينكه وعدة حفاظت به رسول گرامي خود مي دهد، مخالفين را كفار مي خواند!

در اينجا اين سؤال پيش مي آيد كه همان طور كه از آية مورد بحث استفاده مي شود آيا خداوند رسول خود را از شر كفار حفظ فرمود؟

و اگر چنين است پس آن همه آزار و محنت ها كه از كفار و از امت خود ديد چه بود؟

سوآل بعدي اين است كه آيه مي فرمايد: « خداوند كــفار را هـــــدايت نمي كند!» آيا اين جمله منافي قرآن و عقل نيست؟ آيا جز اين است كه ما به چشم خود مي بينيم كه خداوند كفار را يكي پس از ديگري هدايت مي كند!؟

**جواب سؤال اول اين است كه:**

خداوند با تعليل آخر آيه عملاً عموميت اين « حفظ» را مقيد به مشكلات و آزار و شري كرده كه ممكن بود رسول الله”ص“ در قبال تبليغ اين حكم ببيند، و ارتباطي با عموم آزار هائي كه رسول الله”ص“ قبلاً ديده، ندارد!

حالا اين شر به چه صورتي ناشي مي شد, فرق نمي كند، اعم از اينكه احتمال داشت آن جناب را در حين تبليغ حكم به قتل برسانند، و يا بر او شورش كرده و اوضاع را دگرگون سازند، يا حيله و سياست هائي به كار ببرند كه اين حكم را قبل از اينكه به مرحلة عمل برسد، خفه كنند؟ و لكن خداي تعالي كلمة حق و دين مبين را بر هرچه بخواهد و هركجا و هر وقت و هركس كه بخواهد اقامه و اظهار مي نمايد!

**جواب سؤال دوم اين است كه:**

بايد دانست كه مقصود از « كفر» در اينجا كفر به خصوص آيه اي است كه متضمن حكم مورد بحث است، يعني – آنچه از پروردگارت به تو نازل شده – اشاره به آن حكم است، نه كفري كه به معني استكبار از اصل دين و از اقرار به شهادتين است، زيرا كفر به اين معني با مورد آيه مناسبت ندارد!

بنابراين، وقتي خداي تعالي مي فرمايد- اين كفار را هدايت نمي كند – منظور هدايت به راه راست نيست، بلكه مراد « هدايت به مقاصد شوم،» آنها است و معني اش اين است كه: خداوند ابزار كار و اسباب موفقيت را در دسترس آنان قرار نمي دهد! خداوند آنها را مطلق العنان نمي گذارد تا هر لطمه كه بخواهند به دين و به كلمة حق وارد آورند، و نوري را كه از جانب خود نازل كرده، خاموش سازند!

##### چگونگي ابلاغ ولايت در روايات اسلامي

در روايات اسلامي نقل شده كه خداي تعالي نبي اكرم خود محمد”ص“ را مأمور كرد كه علي عليه السلام را به عنوان علميت در بين مردم نصب كند و مردم را به ولايت او آگاهي دهد؛ و از همين جهت رسول الله”ص“ ترسيد مردم متهمش كنند و زبان به طعنش بگشايند و بگويند كه در بين همة مسلمانان علي را نامزد اين منصب كرده است، لذا خداي تعالي اين آيه را فرو فرستاد و ناگزير رسول الله”ص“ در روز غدير خم به امر ولايتعهدي علي عليه السلام قيام نمود.

( اين روايت در تفسير عياشي از ابي صالح از ابن عباس و جابرين عبدالله نقل شده است.)

و تفصيل اين ابلاغ را از قول امام ابي جعفر عليه السلام چنين روايت كرده است:

« وقتي كه جبرئيل در حيات رسول الله”ص“ در حجة الوداع براي اعلام ولايت علي عليه السلام نازل شد و اين آيه را فرود آورد، رسول الله”ص“ سه روز در انجام آن مكث كرد تا رسيد به ” جُحفه “ و در اين سه روز از ترس مردم دست علي را نگرفت و او را بالاي دست خود بلند نكرد، تا اين كه در روز غدير، در محلي كه آن را ” **مهيعة** “ مي گفتند، بار گرفته و پياده شد، و آنگاه دستور داد بانگ نماز در داده و مردم را به نماز دعوت كنند. مردم بر حسب معمول اجتماع كردند و رسول الله”ص“ در برابرشان قرار گرفت و فرمود:

چه كسي از خود شما بر شما اولويت دارد؟

همه به بانگ بلند عرض كردند:

**خدا و رسول او !**

آنگاه بار ديگر همين كلام را تكرار فرمود و همه همان جواب را دادند.

بار سوم نيز همان را پرسيد و همان جواب را شنيد و آنگاه دست علي را گرفته و فرمود:

هركه من مولاي اويم، علي مولاي اوست!

پروردگارا ! دوست بدار دوستان علي را !

و دشمن بدار كسي را كه با علي دشمني كند!

ياري كن هر كه را به علي ياري دهد!

و تنها بگذار كسي را كه در موقع حاجت علي را تنها بگذارد!

چونكه علي از من و من از علي هستم!

علي نسبت به من بمنزلة هارون است نسبت به موسي، با اين تفاوت كه بعد از موسي پيامبراني بودند و پس از من پيغمبري نخواهد آمد! »

##### حديث غدير

اخبار زيادي است كه دلالت دارد آية مورد بحث دربارة علي عليه السلام در روز غدير خم نازل شده است.

« حديث غدير » يعني فرمايشي را كه رسول الله”ص“ آن روز دربارة علي عليه السلام فرمود، خود حديثي است متواتر كه هم از طريق شيعه و هم از طرق اهل سنت به بيشتر از صد طريق، و از جمع كثيري از صحابه نقل شده است، از آن جمله: براء ابن عازب- زيد بن ارقم- ابو ايوب انصاري- عمر بن خطاب - علي بن ابيطالب- سلمان فارسي- ابوذر غفاري- عمار ياسر – بريده - سعد بن ابي وقاص- عبدالله بن عباس – ابو هريره- جابر بن عبدالله - ابوسعيد خدري – انس بن مالك – عمران بن حصين- ابن ابي اوفي - سعدانه – همسر زيد بن ارقم . . . .

بعلاوه اين كه همة امامان اهل بيت رسول الله”ص“ بر صحت آن اجماع دارند!

احمد بن حنبل و بسياري ديگر روايت را اينطور نقل كرده اند كه:

« رسول الله فرمود**: ايها الناس آيا مگر معتقد نبوديد كه من اولايم به مؤمنين از خود آنها** ؟ گفتند: چرا !

فرمود:

**هر كس كه من مولاي اويم علي مولاي اوست** ! »

كتابهاي بسياري در خصوص اين يك حديث و به دست آوردن عدة طرق روايتي آن و بحث دربارة متن آن, چه به قلم علماي اهل سنت و چه به قلم علماي شيعه تأليف شده است كه به قدر كفايت در آنها دربارة ‌اين حديث شريف بحث شده است.

**( در عصر اخير, بزرگترين تحقيق در اين زمينه به وسيله مرحوم علامه اميني, در سلسله مجلدات معروف به « الغدير » تأليف يافته است كه در آنها سعي شده از منابع اهل سنت، روايات مربوط به اين حديث شريف و واقعه تاريخي مهم صدر اسلام، جمع آوري شود.)**

**مستند:آية60 سوره مائده ” اِنَّما وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسوُلُهُ وَالَّذينَ آمَنوُا الَّذينَ يُقيموُنَ الصَّلوةَ وَ يؤُتوُنَ الزَّكوةَ وَ هُم راكِعونَ!“ الميزان ج11 ص24**

# معرفي ولايت علي ”ع“ در آيات و روايات

يكي از مهمترين و بزرگترين مسائل تاريخي اسلام مسئلة جانشيني پيامبر گرامي اسلام”ص“ به وسيلة اميرالمؤمنين علي بن ابـــيطالب ”ع“ و ولايت آن حضرت مي باشد.

اين موضوع غير از حكومت ظاهري آن حضرت بعد از مرگ عثمان است بلكه مربوط به زماني است كه پيامبر گرامي اسلام”ص“ قبل از رحلت خود، جانشين خود را معرفي كرده و خداوند تعالي نيز در قرآن در آيات فوق آن را تأئيد فرموده است. روايات راجع به ولايت در تاريخ اسلام مضبوط است.

آية قرآن شريف ولايت آن حضرت را چنين معرفي مي كند:

« جز اين نيست كه وليّ شما خداست، و رسول او، و آنان كه ايمان آورده اند، همان ايمان آورندگاني كه اقامه نماز و اداءِ زكات مي كنند، در حالي كه در ركوع نمازند.

و كسي كه خدا و رسولش و اين مؤمنين را دوست بدارد،

در حزب خدا، كه البته سرانجام غلبه با آنهاست، وارد شده است. »

در قرآن مجيد آيات زيادي وجود دارد كه ولايت تكويني و تشريعي براي خداي متعال ثابت مي كند. مفهوم اين ولايت يك نحوه قربي است كه باعث و مجوز نوع خاصي از تصرف و مالكيت تدبير مي شود.

آيات قرآني ولايت تشريعي خدا را به رسول او نيز استناد مي دهد، و در آية مورد بحث همان را براي اميرالمؤمنين عليه السلام نيز ثابت مي كند.

آيات ولايت, قيام به تشريع و دعوت به دين و تربيت امت و حكومت بين آنان و قضاوت در امور آنان را از شئون و مناسب رسالت پيامبر”ص“ مي داند, تا جائي كه در آيه 36 سورة احزاب مي فرمايد:

« وقتي خدا و رسولش در كاري حكم و فرماني صادر مي كنند، هيچ مؤمن يا مؤمنه اي اختيار در امر خود را ندارند! »

همانگونه كه بر مردم اطاعت خداي تعالي واجب است، اطاعت رسول او نيز بدون قيد و شرط واجب است.

آياتي نيز وجود دارد كه همين ولايتي را كه براي رسول خدا”ص“ ثابت مي كرد، براي اميرالمؤمنين علي بن ابيطالب”ع“ نيز ثابت مي كند.

از اين آيات يكي همين آية مورد بحث است كه بعد از اثبات ولايت تشريع براي خدا و رسول با ( واو عطف) عنوان « الذين آمنوا !» را كه جز بر اميرالمؤمنين”ع“ منطبق نيست، به آن دو عطف نموده، و به يك سياق اين سنخ ولايت را كه در هر سه مورد ولايت واحده اي است، براي پروردگار متعال، البته به طور اصالت، و براي رسول خدا”ص“ و اميرالمؤمنين ”ع“ به طور تبعيت و به اذن خداي تعالي ثابت مي كند.

حال بررسي خلاصه اي مي كنيم از روايات بسيار زيادي كه در اين زمينه وارد شده است. و قبل از نقل خلاصة روايت تذكر مي دهيم كه روايات راجع به اين كه دو آية مزبور دربارة داستان « انگشتر به صدقه دادن علي عليه السلام،» نازل شده، بسيار است. با اينكه دربارة كيفيت وقوع حادثه اختلاف دارند، اما روايت كنندگان آن در مرحلة اول از صحابه رسول الله”ص“ و بعد امامان اهل بيت و مفسرين مي باشند، از جمله -

**از صحابه:**

اباذر غفاري - عبدالله ابن عباس - انس ابن مالك -عمار - جابر- سلمه بن كهيل - ابي رافع - عمرو بن عاص

**از امامان اهل بيت:**

حضرت امام حسين”ع“

حضرت امام سجاد علي بن حسين ”ع“

حضرت امام باقر محمد بن علي”ع“

حضرت امام صادق جعفر بن محمد”ع“

حضرت امام هادي علي بن محمد ”ع“

**از ائمة تفسير:**

احمد، نسائي، طبري، طبراني، عبد بن حميد و غير ايشان از حفاظ و ائمة حديث و متكلمين كه همه صدور اين روايات را از ناحية مقدس رسالت”ص“ مسلم دانسته اند و هيچ يك در آنها خدشه نكرده اند.

فقها در بحث نماز، روايات مزبور را با آية شريفه منطبق دانسته اند.

عموم علماي ادب و مفسريني كه در تفسير قرآن بيشتر متعرض جهات ادبي قرآنند، يا اينكه بيشترشان از بزرگان و ائمة اهل ادبند، مانند: زمخشري صاحب ” كشاف“ و ابوحيان، كه اين انطباق را پذيرفته اند.

و هيچ يك از ناقلين اين روايات با اينكه همه عرب و اهل زبان بوده اند در اين انطباق مناقشه و ايراد نكرده اند.

روايت ابن عباس**:**

از ابن عباس نقل شده كه گفت روزي علي عليه السلام در حال ركوع بود كه مسكيني نزدش آمد و آن جناب انگشتري خود را به وي داد. پس از آن رسول الله”ص“ از سائل پرسيد: چه كسي اين انگشتر را به تو داد! عرض كرد: اين مردي كه در ركوع است! دنبال اين ماجرا اين آيه نازل شد.

**« جز اين نيست كه ولي شما خداست و رسول او و آنان كه ايمان آورده اند، همان ايمان آورندگاني كه اقامة نماز و اداءِ زكات مي كنند، در حالي كه در ركوع نمازند! »**

**( روايت فوق به دليل خلاصه بودن آن در اين زمينه نقل شد، براي مطالعة مفصل اين روايات رجوع شود به الميزان ج 11 ص 28 به بعد.)**

**مستند:آية59 تا70سورة نساء” يا اَيُّهاَ الَّذينَ آمَنوُا اَطيعوُا اللهَ و اَطيعوُا الرَّسوُلَ وَ اوُليِ الاَمرِ مِنكُم ! “**

**الميزان ج8 ص235**

# تعريف اولي الامر در قرآن

قرآن شريف مي فرمايد:

« **اي آن كساني كه ايمان آورده ايد-**

**فرمان بريد خدا را،**

**و فرمان بريد رسول او را !**

**و صاحبان امر را از خودتان !**

**پس اگر در چيزي نزاع داشتيد،**

**پس به ” خدا “ و ” رسول“ مراجعه كنيد،**

**اگر ايمان آورده ايد به خدا و روز رستاخيز !**

**اين بهتر و نيكوتر تأويلي است براي شما !** »

##### مفهوم اطاعت از خدا و رسول

جاي شك نيست كه آيه **« اَطيعوُا اللهَ ...! »** مقدمه اي براي امر به حوالة كار و رجوع در دعاوي به خدا و رسول است، گرچه مضمونش اساس همة شرايع و احكام آسماني مي باشد.

شكي نيست در اين كه خداوند از اطاعت خود قصدي جز اطاعت احكام تشريعي اش كه به وسيلة وحي در معارف و شرايع فرستاده، ندارد.

اما، رسول وي نيز داراي دو جنبه است:

**جنبة تشريع** و رساندن آن چه بدون كتاب به وي وحي شده است، كه به تفصيل آن چه را كه در قرآن مجمل و خلاصه است، و هر آنچه بدان مرتبط است، براي مردم بيان بفرمايد.

**حكومت و قضاوت** آن حضرت، و آنچه را رأي صواب بداند.

اين همان رأيي است كه حضرت به ظاهر قوانين بين مردم قضاوت مي فرمود و در كارهاي مشكل حكم مي كرد - **لـِتــُحكِمَ بَينَ النّاسَ بِما اَراكَ الله !**

در اينجاست كه خداوند او را به مشاوره امر فرموده **– وَ شاوِرهُم فيِ الاَمرِ فَاِذا عَزَمتَ فَتَوَكَّل عَلَي اللهِ !** - كه او را در مشورت با مردم شريك, ولي در تصميم گيري و قصد و عزم يكتا ساخته است.

از اينجا معلوم مي شود كه ” اطاعت خدا“ و ” اطاعت رسول“ باهم فرق دارند، گرچه اطاعت رسول در حقيقت اطاعت خدا نيز مي باشد زيرا اطاعت او را خدا واجب ساخته است – **وَما اَرسَلنا مِن رَسوُلٍ اِلاّ لِيُطاع !** – يعني مردم بايد بيان وحي و رأي او را در كارها اطاعت كنند.

##### مفهوم اطاعت اولي الامر

**اولي الامر** هر كس و به هر معنا كه باشند از وحي نصيبي ندارند، بلكه شأن آنان دادن رأي مقبول است، زيرا كه مانند پيغمبر واجب الاطاع در رأي و قول هستند و لذا وقتي وجوب رجوع و تسليم در مشاجرات است, فقط از خدا و رسول وي نام مي برد نه از ايشان, و مي فرمايد - « پس اگر در چيزي نزاع داشتيد پس به خدا و رسول مراجعه دهيد, اگر به خدا و روز رستاخيز ايمان آورده ايد...!»

البته تنازع فقط بين خود مؤمنين مورد نظر است, و اطاعت در رأي شخصي آنها نيست, بلكه در حكم خدائي است كه مورد نزاع مي باشد، به قرينة آيات بعد از آن، كه مذمت كساني را مي كند كه به حكم طاغوت رجوع مي نمايند، نه به حكم خدا و رسول، و اين حكم بايد به احكام دين مبين اسلام، كه در قرآن و حديث هست، برگردد.

**قرآن** و **احاديث** هم براي كسي كه آنها را مي فهمد دو حجت قطعي در كار دينند، و گفتن **اولي الامر** كه قرآن و احاديث اين چنين حكم مي كنند، نيز حجت قاطع است، زيرا آيه وجوب اطاعت آنها را بدون هيچ قيد و شرطي بر ما گذاشته، و همه اينها بالاخره به قرآن و حديث بر مي گردد.

از اينجا معلوم مي شود كه اولي الامر – هركس كه باشند - نمي توانند حكم جديدي وضع كنند، و نمي توانند حكم ثابت در كتاب، و يا سنتي را، نسخ نمايند، و گرنه وجوب رجوع در موقع نزاع به كتاب و سنت و خدا و رسول معنائي نداشت.

فقط اولي الامر مي توانند در موارد نفوذ ولايتشان اظهار رأي نمايند، و در قضايا و موضوعات عامه از حكم خدا و رسول پرده بردارند.

با اينكه در آيه, بين رسول و اولي الامر را جمع كرده و براي هر دو با هم يك اطاعت خواسته، براي رسول كه امر به معصيت خدا يا اشتباه در حكم محال است، اگر در اولي الامر محال نبود، چاره اي نبود جز آنكه قيد آن را ذكر نمايد، و چون قيد ذكر نشده است، پس آيه مطلق است و لازمه اش آن است كه در اولي الامر هم عصمت قائل شويم، و همانطور كه در پيغمبر”ص“ قائليم، بدون هيچ فرقي!

معني ” امر“ در كلمة اولي الامر، شأن مربوط به دين يا دنياي مؤمنين مورد خطاب است.

مراد از ” اولي الامر“ افرادي از اين امتند كه در اقوال خود معصومند، و اطاعتشان واجب، و شناسائي شان هم محتاج به تصريح خداوند متعال يا رسول وي”ص“ مي باشد. و اين فقط با رواياتي كه از ائمه اهل بيت رسيده، كه خود را اولي الامر معرفي مي كنند، تطبيق مي كند!

اما اين سخن كه ” اولي الامر“ عبارتند از خلفاي راشدين يا امراء و علماء و غيره كه آراء و اقوالشان مورد قبول باشد، دو جواب دارد:

اينكه آيه دلالت بر عصمت اولي الامر مي كند، و بدون شك در اين طبقات معصوم وجود ندارد، مگر در اعتقاد اماميه نسبت به خصوص حضرت علي عليه السلام.

اينكه هيچ يك از سه نظر دليلي ندارند!

اما اشكالي كه بر اولي الامر بودن اهل بيت عصمت وارد كرده اند، يكي اين است كه اين امر محتاج تصريح خدا و رسول است، جواب آن است كه اين مطلب در قرآن و روايات هر دو تصريح شده است! مثل آية ولايت، آية تطهير و امثال آن؛ و مثل حديث سفينه و حديث ثقلين وساير احاديث مربوط به اولي الامر، كه از طرق شيعه و سني رسيده است!

**( اشكالات ديگري نيز وارد كرده اند كه در اين باره به مفصل آن در الميزان مراجعه شود كه جواب هاي لازم نيز در هر مورد داده شده است. )**

نتيجة مطلب اين مي شود كه مراد به ” اولي الامر“ در آية فوق، مرداني از ملت اسلام هستند كه حكم هريك در عصمت حكم پيغمبر است!

در روايات اسلامي، در تفسير برهان، ابن بابويه از جابر بن عبدالله انصاري روايت مي كند:

« وقتي آية فوق بر پيغمبر”ص“ نازل شد، گفتم:

يا رسول الله خدا و تو را شناختيم، اولي الامر كه خداوند اطاعتشان را همراه اطاعت تو قرار داد، چه كساني هستند؟

فرمود:

آنان جانشينان منند، اي جابر !

و پيشوايان مسلمين پس از من!

اول ايشان علي بن ابيطالب است!

و پس از وي حسن و حسين و علي بن حسين، و فرزند علي، محمد معروف در تورات به ” باقر“ كه تو او را خواهي ديد! وقتي ديدي سلام مرا به او برسان!

و سپس صادق جعفر بن محمد، و بعد موسي بن جعفر، علي بن موسي، محمد بن علي، علي بن محمد، و حسن بن علي، و بعد، همنام و هم كنية من، كه حجت خدا و بقية او در روي زمين و نزد بندگان است و او فرزند حسن بن علي است، كه خدا به دست وي مشرق و مغرب زمين را خواهد گشود، و كسي است كه از شيعيان و دوستان خود پنهان خواهد بود، و به امامت وي كسي پابرجا نخواهد ماند مگر آن كس كه خدا قلبش را به ايمان آزموده باشد!

جابر مي گويد، پرسيدم:

يا رسول الله ! آيا شيعه در غيبت او از وي استفاده خواهند برد؟

فرمود:

آري! سوگند به كسي كه مرا به پيامبــــــري فرستاده، از نور او روشنائي مي گيرند، و از ولايت وي در غيبتش منتفع مي شوند، مانند استفاده مردم از نور خورشيد، گرچه ابر آن را بپوشاند!

اي جابر! اين از اسرار مخفي خداوند است، و از غير اهلش پنهان ساز ! »

**مستند:آية89سورة انعام ” فَاِن يَكفُر بِها هؤلاءِ فَقَد وَكَلنا بِها قَوماً لَيسوا بِها بِكافِرينَ !“**

**الميزان ج14 ص86**

# جانشينان پيامبران، محافظان دين الهي

آية شريفه دلالت مي كند بر اينكه خداي تعالي را در هر زماني بنده اي و يا بندگاني هستند كه موكل بر هدايت الهية اويند، و دين او، و آن طريقة مستقيمي را كه كتاب و حكم و نبوت انبياء عليهم السلام متضمن آن است، حفظ مي كنند، و آن را از انقراض نگهداري مي نمايند!

اين بندگان كساني هستند كه شرك و ظلم به آنها راه ندارد و آنها به عصمتي الهي معصومند، و اين گروه عبارتند از: انبياء و جانشينان آنها !

از اين روي آية شريفه مخصوص به معصومين عليهم السلام خواهد بود، و يا خيلي هم كه بتوانيم آن را توسعه دهيم، ممكن است مؤمنين صالح و آن پارساياني را كه به عصمت تقوي و صلاح و ايمان خالص از شوائب شرك و ظلم معتصمند، و خلاصه آن كساني را كه از ولايت شيطان بيرون شده اند، ملحق به اوصياء انبياء عليهم السلام نموده و بگوئيم آية شريفه شامل اينگونه از مردان صالح نيز مي شود.

اين اشخاص مردمي هستند كه تصور نمي شود روزي كفر يا شرك در دل آنان رخنه كند، چون خداي تعالي به ايمان آنان اعتماد كرده و ايشان را موكل بر حفظ دين نموده است.

فرموده :

« من كساني را موكل و مستحفظ آن كرده ام كه اعتماد و اطمينان دارم نسبت به آن كافر نيستند، و با اينكه چنين اشخاصي نگهبان دين منند، هيچ وقت اين دين از بين نمي رود! »

**فصل سوم**

###### **همسران رسول الله ”ص“**

**و ازدواج هاي آن حضرت**

**مستند:آية50تا55سورة احزاب ” يا اَيُّهاَ النَّبِيُّ اِنــــّا اَحلَلْنا لَكَ اَزواجِكَ ا لـــّـتي ...! “**

**الميزان ج32 ص216**

# طبقات مجاز وغيرمجاز براي همسري پيامبر

خداي سبحان در اين آيات براي رسول خدا ”ص“ بيان مي فرمايد كه از زنان آنچه من حلال كرده ام هفت طايفه اند:

**طايفة اول** - آنهائي كه مهريه هايشان را داده اي،

**طايفة دوم** - كنيزاني كه به عنوان غنيمت و در جنگ ها خدا در اختيار شما قرار داد،

**طايفة سوم و چهارم** - از زناني كه حلالند و مي توان با آنان ازدواج كرد،

عبارتند از : دختر عموها، و دختر عمه ها،

**طايفة پنجم و ششم** - دختران دائي و دختران خاله.

خداوند متعال در اين مرحله ازدواج با گروه فوق الذكر را مشروط كرده به اين كه ( آنهائي كه با تو هجرت كرده اند، ) يعني زنان نامبرده به شرطي بر تو حلالند كه با تو هجرت كرده باشند، و گرنه ازدواج تو با آنان حرام است. ( البته, به طوري كه در مجمع البيان گفته: اين مربوط به قبل از حلال شدن غير مهاجرات است و آية بالا بعداً نسخ شده است!)

**طايفة هفتم** - از زناني كه آن جناب مي توانسته با آنان ازدواج كند، زن مؤمني است كه خود را به رسول الله”ص“ هبه كند و ببخشد، و آن جناب هم بخواهد با او ازدواج كند، كه خداوند تعالي چنين زني را كه بخواهد بدون مهريه خود را در اختيار آن جناب بگذارد، براي آن جناب حلال كرده است، واگر بخواهد مي تواند با او ازدواج كند.

قرآن مي فرمايد: اين حكم، يعني حلال شدن زني براي مردي به صرف اينكه خود را به او ببخشد، از خصايصي است كه مختص آن جناب مي باشد، و در مؤمنين جريان ندارد! ضمناً اجازه مي دهد كه آن جناب مخير باشد در رد يا قبول چنين پيشنهادي، و حتي اگر يكي از آن زنهائي را كه خود را به او بخشيده، رد كند، و دوباره بخواهد بپذيرد، منعي نيست، نه گناهي دارد، و نه سرزنشي!

قرآن مي فرمايد:

**« بعد از آنان، ديگر هيچ زني برايت حلال نيست،**

**و نيز حلال نيست كه همسرانت را به همسري ديگر مبدل كني،**

**هرچند كه حسن او تو را به شگفت آورد، مگر كنيزكان؛**

**كه خدا بر همه چيز مراقب است! »**

اين آيه را به دو نوع معنا كرده اند كه

به فرض اول آيه ارتباطي با طايفه هائي از زنان كه در بالا شمرد نداشته باشد، و در آن صورت زنان را بر آن جناب حرام مي كند مگر آن زني را كه آن جناب مختارش كند، و او خدا را اختيار كند. اينكه فرمود: جايز نيست زنان را عوض كني، خود مؤيد اين احتمال است.

فرض دوم اين است كه آيه ارتباط به آيه ماقبل داشته باشد، كه در آن صورت مفادش تحريم ماسواي شش طايفه اي است كه قبلا شمرد.

مستند:آية 28 تا 35 سورة احزاب ” يا اَيُّهاَ النَّبِيُّ قُل لِاَزواجِكَ ...!“ الميزان ج32 ص168

# شرايط همسري با رسول الله”ص“

**« اي پيامبر! به همسرانت بگو:**

**اگر زندگي دنيا و زينت آن را مي خواهيد بيائيد تا چيزي از دنيا به شما بدهم و رهايتان سازم، طلاقي نيكو و بي سر و صدا !**

**و اگر خدا و رسول او و خانة آخرت را مي خواهيد،**

**بدانيد كه خدا براي نيكوكاران از شما اجري عظيم تهيه ديده است!**

**اي زنان پيامبر !**

**هر يك از شما گناه كبيرة آشكاري را انجام دهد،**

**عذابش دو چندان خواهد بود،**

**و اين بر خدا آسان است!**

**و هر يك از شما براي خدا و رسولش مطيع شود،**

**و عمل صالح انجام دهد،**

**اجر او نيز دوچندان داده مي شود،**

**و ما برايش رزقي آبرومند, فراهم كرده ايم ...! »**

اين آيات مربوط است به همسران رسول خدا”ص“ كه دستور مي دهد:

**اولاً-** به ايشان تذكر دهد كه از دنيا و زينت آن جز عفت و رزق كفاف بهره اي ندارند، البته اين در صورتي است كه بخواهند همسر او باشند، و گر نه مانند ساير مردمند.

**سپس**- ايشان را خطاب مي كند كه متوجه باشند در چه موقفي دشوار قرار گرفته اند، و به خاطر افتخاري كه نصيبشان شده، چه شدايدي را بايد تحمل كنند! پس اگر از خدا بترسند خداوند اجر دو چندانشان مي دهد، و اگر هم عمل زشتي مرتكب شوند، عذابشان نزد خدا دو چندان خواهد بود!

آنگاه ايشان را امر مي كند به عفت، و اينكه ملازم خانة خود باشند، و چون ساير زنان خود را به نامحرم نشان ندهند، و نماز بگذارند و زكات دهند، و از آنچه در خانه هايشان نازل و تلاوت مي شود، از آيات قرآني و حكمت آسماني، ياد كنند، و در آخر، عموم صالحان، چه از مردان و چه از زنان را وعدة مغفرت و اجر عظيم مي دهد.

##### امتياز همسران پيامبر، و شرايط رفتار و گفتار آنها

خداي تعالي مي فرمايد:

« **اي زنان پيامبر!**

**شما مثل احدي از ساير زنان نيستيد،**

**البته اگر تقوي پيشه سازيد!**

**پس در صحبت كردن دلربائي مكنيد كه بيمار دل به طمع افتد!**

**و سخن نيكو گوئيد!**

**و در خانه هاي خود بنشينيد!**

**و چون زنان جاهليت اوليه خود نمائي مكنيد!**

**و نماز را بپا داريد،**

**و زكات را بدهيد!**

**و خدا و رسولش را اطاعت كنيد!**

**خدا مي خواهد كه پليدي را از شما اهل بيت ببرد،**

**و شما را تطهير كند!**

**و آنچه در خانه هاي شما از آيات خدا و حكمت كه تلاوت مي شود،**

**به ياد آريد!**

**كه خدا همواره داراي لطف بوده، و با خبر است !** »

اين آيات برابري زنان پيامبر با ساير زنان را نفي مي كند، و مي فرمايد كه شما با ساير زنان يكي نيستيد، اگر تقوي به خرج دهيد، و مقام آنها را به همان شرطي كه گفته شد، بالا مي برد، و آن گاه از پاره اي كارها نهي، و به پاره اي از كارها امر مي كند، امر و نهيي كه متفرع بر برابر نبودن آنان با ساير زنان است.

مي فرمايد:

**« در سخن خضوع مكنيد،**

**و چون بعضي زنان آهنگ صدا را فريبنده نسازيد،**

**و در خانه هاي خود بنشينيد،**

**و كرشمه و ناز مكنيد...! »**

با اين كه اين امور بين زنان پيغمبر و ساير زنان مشترك است.

پس از اينجا مي فهميم كه آوردن جملة « **شما مثل ساير زنان نيستيد**،» براي تأكيد است و مي خواهد اين تكاليف را بر آنان تأكيد كند، و مثل اينكه بگويد: واجب است در امتثال اين تكاليف كوشش و رعايت بيشتري بكنيد، و در دين خدا بيشتر از ساير زنان احتياط به خرج دهيد. دليل سخت تر بودن تكليف آنان نيز روشن است، زيرا به آنان دو برابر پاداش يا كيفر معين مي كند، و لذا معقول نيست تكاليف يكسان باشد و پاداش و كيفر مضاعف !

##### محدوديت رفتارهاي اجتماعي همسران پيامبر

بعد از آنكه علو مقام و رفعت منزلت همسران رسول الله”ص“ را به خاطر انتسابشان به آن جناب بيان فرمود، و اين علو مقامشان را مشروط به تقوي نمود، و فرمود كه فضيلت آنان به خاطر اتصالشان به رسول خدا”ص“ نيست، بلكه به خاطر تقوي است، اينك در ادامة آيه ايشان را از خضوع در كلام نهي مي كند.

خضوع در كلام به معناي اين است كه در برابر مردان آهنگ سخن گفتن را نازك و لطيف نكنند تا دل طرف را دچار ريبه و خيالهاي شيطاني كرده و شهوت او را برانگيزند، و در نتيجه آن مردي كه در دل بيمار است، به طمع بيفتد!

منظور از بيماري دل، نداشتن نيروي ايمان است، و آن نيروئي كه آدمي را از ميل به سوي شهوات باز مي دارد.

سپس آنان را دستور داده كه سخن را به طور معمول و مستقيم بگوئيد، سخني كه شرع و عرف اسلامي ( نه هر عرفي) آن را پسنديده دارد، و آن سخني است كه تنها مدلول خود را برساند ( نه اينكه كرشمه و ناز را بر آن اضافه كنند، تا شنونده علاوه بر درك مدلول آن دچار ريبه هم بشود.)

آنگاه به زنان پيامبر دستور مي دهد در خانه هايشان بمانند، و مانند زنان عصر جاهليت قبل از اسلام در برابر مردم ظاهر نشوند!

و دستور بعدي اينكه آنان بايد اوامر ديني را امتثال كنند، و نماز بخوانند، و زكات دهند! اگر از بين همه اوامر الهي نماز و زكات را ذكر كرد، براي اين بود كه اين دو دستور ركن عبادات و معاملات است.

بعد از ذكر اين دو به طور جامع فرمود:

**و خدا و رسولش را اطاعت كنيد!**

**اطاعت** خدا به اين است كه وظايف شرعي او را امتثال كنند، و اطاعت رسولش به اين است كه آنچه با ولايتي كه دارد امر و نهي مي كند, امتثال نمايند. چون امر و نهي او نيز از ناحية خدا جعل شده است، و خدا او را به حكم آية « النَّبِيّ اَولي بِالمؤُمِنينَ مِن اَنفُسُهُم ! » ولي مومنين كرده, و فرمان او را فرمان خود خوانده است.

(در اين قسمت از آيات اشاره به موضوع تطهير اهل بيت شده كه دربارة آن جداگانه بحث شد.)

سپس خداوند متعال زنان پيامبر را دستور مي دهد كه شما آنچه را كه در خانه هايتان از آيات الهي و حكمت تلاوت مي شود، حفظ كنيد، و همواره در خاطرتان بوده باشد، تا از آن غافل نمانيد، و از خط سير و مشيي كه خدا برايتان معين كرده، عدول و تجاوز نكنيد!

مستند:بحث روايتي الميزان ج32 ص185

# تعداد همسران رسول الله”ص“

رسول خدا”ص“ با 15 زن ازدواج كرد. با 13 نفر از آنان درآميخت. چون از دنيا مي رفت 9 نفر از آنان همسرش بودند. اما آن دو نفري كه آن جناب با آنها آميزش نكرد، يكي عمره بود و ديگري سنا.

آن 13 زني كه با ايشان بياميخت:

اول خديجه”س“ دختر خويلد بود،

و بعد از او با سوده دختر زمعه،

و سپس با ام سلمه ( كه نامش هند، و دختر ابي اميه بود،) ازدواج كرد،

سپس با ام عبدالله عايشه دختر ابي بكر،

و آنگاه با حفصه دختر عمر،

و سپس با زينب دختر خزيمه بن حارث، ام المساكين،

و بعد از او با زينب دختر جحش،

و آنگاه با ام حبيب رمله دختر ابي سفيان،

و بعد از او با ميمونه دختر حارث،

و سپس با زينب دختر عميس،

آنگاه با جويريه دختر حارث،

و بعد از او با صفيه دختر حيي بن اخطب ازدواج كرد.

و آنكه خود را به رسول الله”ص“ بخشيد خوله **(دختر حكيم سلمي بود.)**

و آن نه نفري كه در هنگام رحلت آن جناب همسرش بودند، عبارتند از:

**عايشه، حفصه، ام سلمه، زينب دختر جحش، ميمونه دختر حارث، ام حبيب دختر ابوسفيان، جويريه، سوده، و صفيه**

از همسران رسول الله”ص“ از همه فاضل تر:

**حضرت خديجه”س“،**

**و بعد از او ام سلمه،**

**و سپس ميمونه بود،**

مستند:بحث تحليلي الميزان ج7 ص322

# دلايل تعدد زوجات رسول الله”ص“

از اعتراضاتي كه شده جريان تعدد زنان پيامبر گرامي اسلام است.

گفته اند: « تعدد زوجات ذاتاً خود خالي از حرص و تسليم شدن به قوة شهوت نيست. آنوقت پيامبر اسلام”ص“ به چهار زن كه خداوند براي امتش قانوني كرده بود, راضي نشد, و تا با نه زن ازدواج كرد؟ »

اين مسئله با آيات قرآني زيادي ارتباط دارد.

قصة تعدد زوجات پيامبر”ص“ به اين سادگي نيست كه در علاقة زنان افراط كرد تا شمارة زنانش به نه رسيد؟! انتخاب هاي پيامبر اكرم هر يك از آنان را در طول حياتش روي روش خاصي بوده است:

##### 1- ازدواج با حضرت خديجة كبري

رسول الله”ص“ ابتداء با حضرت خديجة كبري سلام الله عليها ازدواج فرمودند. مدت بيست و اندي سال ( كه تقريباً دو سوم عمر پس از ازدواج آن حضرت است،) تنها با او به سر بردند، و همسر ديگري اختيار نفرمودند!

13 سال آن پس از نبوت آن حضرت، و پيش ازهجرتش از مكه بوده است.

حضرت به مدينه هجرت فرمودند، و به نشر دعوت و اعلاء كلمة دين شروع فرمودند، و سپس زناني را كه بعضي دوشيزه و بعضي ديگر بيوه بودند، كه از آنها هم برخي جوان و برخي پير و كامل بودند، اختيار فرمودند. سپس ازدواج با زنان، به جز آنهائي كه در حبالة نكاحش بودند، بر او حرام شد.

روشن است كه اين كارها را با اين خصوصيات نمي توان به صرف علاقة زنان و شهوت نزديكي آنان تفسير نمود كه ابتدا و انتهاي اين روش با اين مطلب ضديت دارد!

علاوه اينكه, همان طور كه مشاهده مي كنيم، عادتاً چنين است كه كسي كه مفتون زنان و گرفتار و علاقمند آنهاست، حريص به خلوت، و مجذوب زينت و عاشق جمال و مفتون غنچ و دلال، و حريص جواني و كم سني و زيبائي آنهاست.

اين خصوصيات هم با روش پيامبر اسلام”ص“ سازش ندارد. آن حضرت پس از ازدواج با دختر باكره با زن بيوه ازدواج كرده، و پس از ازدواج با دختر جوان با زن پير ازدواج كرده است. مثلاً ام سلمه را كه زني سالمند بود، و زينب دختر جحش را كه آن وقت بيش از پنجاه سال داشت، پس از اينكه زناني جوان چون عايشه و ام حبيبه داشت، اختيار فرمود.

پيامبر”ص“ زنان خود را ميان بهره گرفتن از زينت هاي دنيا با رهائي نيكو، يعني طلاق، و بي ميلي به دنيا و ترك تجمل و زينت در راه طلب خدا و رسول و سراي آخرت، مخير فرمود، همانطور كه قرآن در اين باره در سورة احزاب آيه 29 فرموده است:

« **اي پيامبر، به زنانت بگو!**

**اگر زندگي دنيا و زينت آن را مي خواهيد،**

**بيائيد برخوردارتان كنم و شما را رهائي نيكي دهم،**

**و اگر خدا و پيغمبرش و سراي آخرت را مي خواهيد،**

**خداوند براي نيكوكاران از شما پاداش بزرگي آماده كرده است!** »

به طوري كه ملاحظه مي فرمائيد، اين معني با حال مردي كه مفتون جمال زنان و دلدادة وصال آنان است، نمي سازد.

بنابراين شخص بحث كنندة عميق اگر انصاف دهد راهي براي توجيه تعدد زنان آن حضرت در اول و سرانجام كار آن حضرت، جز توجيه به عوامل ديگري غير از عامل شهوت و حرص و ولع ندارد!

حضرت برخي از اين زنان را براي كسب نيرو و زياد كردن كمك و قبيله اختيار فرمود، بعضي را براي به دست آوردن دلها و حذر از شر عده اي، و برخي را براي اينكه قيام به امرشان نموده و معاش آنان را تأمين و مخارجشان را بدهد- تا يك سنت جاري ميان مؤمنين شده و در حفظ بيوه ها و عجوزها از بيچارگي و درماندگي بكوشند - و پاره اي را براي تثبيت و اجراي عملي حكم شرعي، تا با عمل آن حضرت سنت هاي پست و بدعت هاي باطلي كه ميان مردم رواج داشت، كوبيده شود، چنانكه جريان تزويج آن حضرت زينب دختر جحش را كه عيال زيد بن حارثه بود، و زيد او را طلاق گفته بود، از اين قبيل بود. اين زيد به طور پسرخواندگي، پسر پيامبر ناميده مي شد، و در نظر آنان زن پسر خوانده همچون زن صلبي بر پدر حرام بود، پيامبر”ص“ او را اختيار فرمود تا اين عقيده را بكوبد. آياتي از قرآن مجيد هم در اين باره نازل شد.

##### 2- ازدواج با سوده دختر زمعه

پيامبر”ص“ پس از وفات حضرت خديجه”س“ نخستين بار « سوده» دختر زمعه را كه شوهرش پس از بازگشت از هجرت دوم به حبشه، فوت كرده بود، به زني گرفت.

اين سوده زني با ايمان بود كه در راه ايمانش از مكه هجرت كرده بود، و اگر به اهل خود كه در آن روز كافر بودند، بر مي گشت، همانند عده اي ديگر از مردان و زنان با ايمان مورد فتنه گري آنها واقع مي شد، و با زجر و قتل و اكراه با كفر مواجه مي گشت!

##### 3- ازدواج با زينب دختر خزيمه

پيامبر”ص“ زينب دختر خزيمه را كه شوهرش عبدالله بن جحش در جنگ احد كشته شده بود، به زني گرفت. زينب در دوران جاهليت از جمله خانم هاي با فضيلت بود، و به خاطر نيكي هائي كه به فقرا و بيچارگان مي نمود، او را” ام المساكين – مادر بيچارگان “ مي ناميدند. پيامبر براي حفظ آبروي او وي را به زني گرفت.

##### 4- ازدواج با ام سلمه

آن حضرت, ” ام سلمه “ را كه نامش ” هند “ بود، و سابقاً عيال عبدالله ابوسلمه پسر عمه و برادر رضاعي آن حضرت، و اولين هجرت كننده به حبشه بود، به زني گرفت.

” ام سلمه “ زني با زهد و تدين و با فضيلت و عقيده بود. وقتي شوهرش از دنيا رفت او زني سالمند بود، و آن وقت با حضرت ازدواج كرد.

##### 5- ازدواج با صفيه دختر حيّ بن اخطب

آن حضرت, ” صفيه “ دختر حي بن اخطب، رئيس قبيلة ” بني نضير“ را كه شوهرش در جريان جنگ خيبر، و پدرش درجنگ بني نضير كشته شده بود، و در ميان اسيران خيبر بود، براي خود اختيار كرد، و او را آزاد نمود، و سپس تزويج كرد، و با اين كار او را از ذلت نجات داد، و با بني اسرائيل پيوندي پيدا نمود.

##### 6- ازدواج با جويره

آن حضرت، ” جويره “ را كه نامش ” بره“ و دختر حارث، رئيس قبيلة ” بني مصطلق“ بود, پس از جنگ بني مصطلق تزويج نمود. مسلمانان، دويست خانه از آنها را با زن و بچه هايشان به اسيري گرفته بودند. وقتي پيامبر جويره را تزويج كرد، مسلمانان گفتند كه اينها خويشاوندان پيامبرند و شايسته نيست كه اسير باشند، لذا همه شان را آزاد كردند. بدين جهت قبيلة بني مصطلق ايمان آوردند، و همه شان كه جمعيتي زياد بودند به مسلمانان پيوستند. اين كار در ساير عرب ها هم اثر به سزائي داشت.

##### 7- ازدواج با ميمونه دختر حارث

آن حضرت, ” ميمونه“ را كه نامش ” بره “ و دختر حارث هلالي بود، تزويج كرد. ” بره “ همان است كه پس از وفات شوهر دومش ابورهم بن عبدالعزي، خود را به پيامبر”ص“ هديه كرد. پيامبر او را آزاد نمود و سپس تزويج فرمود. قرآن هم دربارة آن سخن گفت.

##### 8- ازدواج با ام حبيبه

آن حضرت، ” ام حبيبه “ را هم كه نامش ” رمله “ و دختر ابوسفيان بود، به زني گرفت.

ام حبيبه عيال ” عبيدالله بن جحش “ بود و با او در هجرت دوم به حبشه رفته بود. عبيدالله در آنجا دين مسيح را اختيار كرده بود، ولي ام حبيبه بر اسلام باقي مانده بود. پدرش ابوسفيان هم در آن روز لشكرها عليه اسلام تهيه مي ديد. پيامبر”ص“ او را تزويج نمود، و بدين وسيله حفظش فرمود.

##### 9- ازدواج با حفصه دختر عمر

آن حضرت، ” حفصه“ دختر عمر را هم كه شوهرش ” خنيس بن خداقه “ در جنگ بدر كشته شده و او بيوه مانده بود، تزويج فرمود.

##### 10- ازدواج با عايشه دختر ابوبكر

آن حضرت، ” عايشه “ دختر ابوبكر را هم به زني گرفت. (عايشه دختر باكره بود.)

##### روش و سفارش پيامبر درباره زنان

دقت در خصوصيات فوق الذكر، با آن روش نيكوي رسول الله”ص“ در ابتداء و سرانجام كارش، و آن زهد و ترك زيور دنيا كه داشت، و زنان خود را به آن دعـــــوت مي نمود، ديگر جاي هيچ شكي براي شخص محقق باقي نمي گذارد كه ازدواج آن حضرت با اين زنان همانند ساير مردم نبود!

روش زيباي آن حضرت را هم درباره زنان به اين مطلب اضافه كنيد. او حقوقي از زنان را كه دوران جاهليت و اعصار بربريت از بين برده بود، و وزن آنها را در اجتماع انساني پائين آورده بود، زنده فرمود، و بدانها رسانيد تا آنجا كه نقل شده، آخرين كلامي كه آن حضرت فرمود، سفارشي بود كه به مردان فرموده و گفت:

**« نماز ! نماز ! و برده هايتان !**

**آنها را بيش از مقدار طاقتشان تكليف نكنيد!**

**خدا را ! خدا را ! در زنان!**

**آنها در دست شما نيمي از عمر خود را از دست مي دهند...! »**

روش آن حضرت”ص“ در عدالت ميان زنانش، و حسن معاشرت آنان، و رعايت آنها روشي مخصوص به خودش دارد.

حكم تجويز « تعدد زوجات بيش از چهار زن» مانند حكم روزة « وصال» از مختصات آن حضرت بود، كه ساير افراد امت از آن ممنوع بودند.

اين خصلت هاي نيكو، كه بر مردم هم روشن و معلوم بود، جلو دشمنان آن حضرت را گرفته بود، و با آنكه در پي كوچكترين فرصتي بودند كه ايرادي بگيرند، راهي براي اعتراضشان باقي نگذاشته بود!

مستند:آية36تا40سورة احزاب **” وَما كانَ لِمؤُمِنٍ وَلا مؤُمِنَةٍ اِذا قَضيَ اللهُ وَ رَسوُلُهُ اَمراً اَن يَكوُنَ لَهُمُ الخِيَرَةُ مِن اَمرِهِم...!“**

**الميزان ج32ص193**

# اثبات اختيار كامل براي رسول الله”ص“

در آيات فوق الذكر موضوع ازدواج رسول الله”ص“ با همسر آزادكردة خود زيد مطرح شده، كه آن جناب قبلاً زيد را فرزند خود خوانده بود. آيات چنين شروع مي شود:

**« هيچ مرد مؤمن و زن مؤمنه را نمي رسد كه وقتي خدا و رسولش امري را صادر فرمودند، باز هم در امور خود، خود را صاحب اختيار بدانند,**

**و هركس خدا و رسولش را نافرماني كند به ضلالتي آشكار گمراه شده است! »**

سياق آيات فوق شهادت مي دهد بر اينكه مراد به ” قضاء“ در اينجا قضاءِ تشريعي و گذراندن قانون است نه قضاي تكويني، پس مراد به قضاءِ خدا، حكم شرعي اوست، كه در هر مسئله اي كه مربوط به اعمال بندگان است مقرر داشته و بدان وسيله در شئون و امور آنان دخل و تصرف مي كند. البته اين احكام را به وسيلة يكي از فرستادگان و پيامبرانش بيان مي فرمايد.

اما، قضاءِ رسول او، به معناي قضاءِ دومي از قضاء است، و آن عبارت است از اينكه رسول او به خاطر ولايتي كه خدا برايش قرار داده، در شأني از شئون بندگان دخل و تصرف كند. در آية زير از اين ولايت كه خدا براي رسول گرامي اسلام”ص“ قرار داده، خبر داده است:

**- « اَلنَّبِيُّ اَولي بِالمؤُمِنينَ مِن اَنفُسِهُم ! »**

به حكم آية قبلي قضاءِ رسول الله”ص“ قضاي خدا نيز مي باشد، چون خدا قرار دهندة ولايت براي رسول خويش است، و اوست كه امر رسول را در بندگانش نافذ كرده است!

سياق عبارت **« … وقتي خدا و رسولش امري را صادر فرمودند… ،»** از آن جائي كه يك مسئله را هم مورد قضاء خدا دانسته و هم قضاء رسول خــــــــــدا، شهادت مي دهد بر اينكه مراد به قضاء، تصرف در شأني از شئون مردم است، نه تنها حكم شرعي، كه مختص به خداي تعالي است.

مي دانيم كه رسول خدا”ص“ به شخصه جاعل و قانونگذار قوانين دين نيست، و اين كار مختص به خداي تعالي است، و رسول او تنها بيان كنندة وحي اوست، پس معلوم شد كه مراد به قضاءِ رسول، تصرف در شئون مردم است.

و اين آيه صراحتاً بيان مي كند كه:

احدي از مؤمنين و مؤمنات حق ندارند در جائي كه خدا و رسول او در كاري از كارهاي ايشان دخالت مي كنند، خود ايشان باز خود را صاحب اختيار بدانند، و فكر كنند كه آخر كار مال ماست و منسوب به ما، و امري از امور زندگي ماست، چرا اختيار نداشته باشيم؟ آنوقت چيزي را اختيار كنند كه مخالف اختيار و حكم خدا و رسول او باشد، بلكه بر همه آنان واجب است پيرو خواست خدا و رسول او باشند، و از خواست خود صرف نظر كنند.

اين آية شريفه هرچند عموميت دارد، و همه مواردي را كه خدا و رسول حكمي برخلاف خواستة مردم دارند، شامل مي شود، اما به خاطر اينكه در سياق آيات بعدي قرار دارد كه داستان ازدواج رسول خدا”ص“ با همسر پسر خوانده اش ”زيد“ را بيان مي كند، مي توان گفت كه به منزلة مقدمه براي بيان داستان مزبور است، و مي خواهد به كساني كه به آن جناب اعتراض و سرزنش مي كردند. ( كه داستانش در روايات آمده است،) پاسخ دهد، كه اين مسئله ربطي به شما ندارد, و شما نمي توانيد در آنچه خدا و رسول حكم مي كنند، مداخله كنيد!

مستند:آية 37 سورة احزاب ” ... فَلَمّا قَضي زَيدٌ مِنها وَطَراً زَوَّجناكَها . . . ! “ الميزان ج32ص195

# ازدواج پيامبر با مطلّقه پسرخوانده خود

زيد بن حارثه قبلاً بردة پيامبر بود و سپس آنجناب آزادش كرد و او را فرزند خود خواند. اين انعامي بود كه رسول الله”ص“ به وي كرد. انعام ديگرش اين بود كه دختر عمة خود زينب دختر جحش را همسر او كرد.

زيد بعد از مدتي آمد نزد رسول الله”ص“ تا مشورت كند كه اگر صلاح بداند زنش را طلاق دهد. رسول الله”ص“ او را از اين كار نهي كرد ولي سرانجام زيد همسرش را طلاق داد و رسول خدا”ص“ با او ازدواج كرد. آية زير بيان اين موضوع تاريخي و شرعي است:

**« به ياد آر! به آن كس كه خدا به او نعمت داد،**

**و تو نيز به او احسان كردي، و گفتي:**

**همسرت را برخلاف ميلت نگه دار، و از خدا بترس!**

**( با اينكه تو از پيش مي دانستي كه سرانجام و بر حسب تقدير الهي، او همسرش را طلاق مي دهد و تو بايد او را بگيري،)**

**تو آنچه در دل داشتي، و مي دانستي كه خدا بالاخره آشكارش خواهد كرد،**

**از ترس مردم پنهان كردي،**

**و خدا سزاوار تر است به اينكه از او بترسي!**

**پس همينكه زيد بهره خود از آن زن بگرفت، و طلاقش داد،**

**ما او را به همسري تو درآورديم،**

**تا ديگر مؤمنان نسبت به همسر پسر خوانده هاي خود، وقتي مطلقه مي شوند،**

**دچار زحمت نشوند، و آن را حرام نپندارند،**

**و امر خدا سرانجام عملي مي شود!**

**بر پيغمبر اسلام هيچ حرجي در خصوص عملي كه خدا بر شخص او واجب كرده، نيست!**

**اين سنتي است از خدا !**

**كه در امت هاي پيشين نيز جاري بوده است،**

**و امر خدا سنجيده و حساب شده است!**

**كساني كه رسالت هاي خدا را ابلاغ مي كنند، از او مي ترسند،**

**و از احدي غير خدا نمي ترسند،**

**و خدا براي حساب كشيدن كافي است!**

**محمد، پدر احدي از مردان فعلي شما نيست،**

**بلكه او فرستاده خدا و خاتم پيامبران است،**

**و خدا بر هر چيزي داناست ! »**

خداي تعالي بر پيامبر گرامي خود واجب كرده بود كه بايد با همسر زيد پسر خوانده اش ازدواج كند، تا بدين وسيله همه بفهمند كه همسر پسرخوانده محرم انسان نيست! و ساير مسلمانان نيز بتوانند با همسر مطلقة پسرخوانده شان ازدواج كنند.

رسول خدا”ص“ اين معنا را در دل پنهان مي داشت، چون از اثر سوء آن در مردم مي ترسيد. خداي تعالي با اين عتاب او را امنيت داد و آن جناب را نصرت و تأئيد فرمود، تا جبران طعن طاعنان بيمار دل را بكند. دليل اين امــــر در خود آيه است كه مي فرمايد:

**« همينكه زيد از همسرش صرف نظر كرد، ما او را به ازدواج تو درآورديم ! »**

از اين تعبير به خوبي پيداست كه گوئي ازدواج با زينب از اراده و اختيار رسول الله”ص“ خارج بوده، و خدا اين كار را كرده است. بار ديگر اين مطلب را در پايان آيه تأئيد مي فرمايد و مي گويد:

**« وَ كانَ اَمرُاللهِ مَفعوُلاً - كارهاي خدا انجام شدني است! »**

كه داستان ازدواج را كار خدا دانسته است.

نكتة جالب اينكه, تمامي آيه نشان مي دهد آنچه رسول خدا”ص“ در دل پنهان مي داشته، همين حكم به ازدواج با زينب بوده، تا قانوني شود كه ازدواج با همسر مطلقة پسرخوانده ها جايز شود، و اين عمل قبلاً براي آن جناب واجب شده بود، نه اينكه رسول خدا”ص“ خداي نكرده عاشق زينب شده باشد و عشق خود را پنهان كرده باشد، بلكه وجوب اين عمل را پنهان مي كرده است، به طوري كه برخي مفسرين گفته اند!!؟

برخي از مفسرين معلوم نيست چگونه چنين جرأتي را به خود داده اند و مطلب چنين مهمي را كه قانون الهي بوده، به عشق و عاشقي پيامبر نسبت داده و در اثر اين اشتباه به حيص و بيص افتاده اند، و در مقام توجيه عشق رسول الله”ص“ برآمده اند، كه: « البته او هم بشر بوده و عشق يك حالت جبلي است... و از اين چرنديات !!؟ » غافل از اينكه اولاً با اين توجيه نيروي تربيت الهي را از نيروي جبلت و طبيعت بشري كمتر دانسته اند، ثانياً، در چنين فرضي ديگر معني ندارد كه خدا آن جناب را عتاب كند،كه چرا عشق خود را پنهان داشتي؟ چون معنايش اين مي شود كه بايد عشق خود را نسبت به زن مردم اظهار مي كردي، و چرا نكردي ؟!

رسوائي اين حرف از آفتاب روشن تر است، چون از يك فرد عادي پسنديده نيست كه دنبال ناموس مردم حرفي بزند و به ياد آنان باشد و براي به چنگ آوردن آنان تشبث كند، تا چه رسد به خاتم پيامبران خدا **صلواة الله عليه و آله و سلّم !**

خداوند متعال در پايان آيه بيان مي فرمايد:

**« محمد، پدر احدي از اين مردان ( كه همان مردان شما باشند،) نيست، تا آنكه ازدواجش با همسر يكي از آنان، بعد از جدائي، ازدواج با همسر فرزندش باشد و زيد بن حارثه هم يكي از همين مردان شماست. پس ازدواج رسول خدا ”ص“ با همسر او، پس از آنكه همسر خود را طلاق داد، ازدواج با همسر پسرش نمي باشد.**

**اما اينكه پيامبر وي را پسر خود خواند، صرف خواندن بوده، و هيچ اثري از آثار پدر و فرزندي، بر آن مترتب نمي شود، چون خدا پسرخوانده هاي شما را فرزند شما نمي داند!**

**ولكن رسول الله و خاتم نبيين:**

**بلكه او فرستادة خدا و خاتم پيامبران است ! »**

در اين آيه اشاره به اين حقيقت است كه ارتباط و بستگي آنجناب به شما مردم، ارتباط رسالت و نبوت است، و آنچه او مي كند به امر خداي سبحان است!

مستند:آية54تا55سورة احزاب ” يا اَيُّها الَّذينَ آمَنوُا لا تُدخُلوُا بُيوُتَ النَّبِيِّ اِلاّ...! “ الميزان ج32 ص219

# رعايت حريم پيامبر و همسران او

قرآن مجيد نشان مي دهد كه پيامبر خدا”ص“ شرم رو بود، و وقتي مردم براي خوردن طعام به خانة آن حضرت مي آمدند، به موقع بلند نمي شدند تا بروند، آن حضرت خجالت مي كشيد كه به آنها تذكر بدهد, لذا خداوند مـــتـــعال كه از بيان حق شرم نمي كند, به كمك او آمده، و چنين دستور مي دهد:

**« اي كساني كه ايمان آورده ايد!**

**به خانه هاي پيامبر درنيائيد، مگر آنكه شما را به طعامي دعوت كند،**

**به شرطي كه به انتظار طعام زودتر نرويد،**

**بلكه وقتي شما را خواندند, داخل شويد، و چون طعام خورديد متفرق شويد،**

**و آنجا را محفل انس و گفتگو مكنيد،**

**كه اين امر پيامبر را ناراحت مي كند، ولي او از شما خجالت مي كشد،**

**ولي خدا از بيان حق خجالت نمي كشد...! »**

##### سؤال از پشت پرده و حجاب

متعاقب دستور فوق، خداي تعالي دو دستور مشهور به دستور حجاب و رفتار با زنان رسول الله”ص“ را صادر مي فرمايد:

**« چون از همسران پيامبر چيزي مي پرسيد، از پشت پرده بپرسيد!**

**اين براي طهارت دل شما و دل آنان بهتر است،**

**و شما حق نداريد رسول خدا را اذيت كنيد! »**

##### منع ابدي ازدواج با همسران پيامبر

**« شما حق نداريد بعد از وفات پيامبر با همسران او ازدواج كنيد!**

**اين كار تا ابد ممنوع است! چون نزد خدا كاري عظيم است،**

**چه آن را اظهار كنيد، و چه پنهان داريد،**

**خدا به هر چيزي داناست ! »**

##### محارم همسران رسول الله”ص“

**« هيچ حرجي بر همسران در خصوص نامبردگان زير نيست،**

**يعني لازم نيست خود را در برابر آنها بپوشانند:**

**پدران، فرزندان، برادران، برادرزادگان، پسران خواهران، و زنان آنها و كنيزاني كه دارند، و بايد كه از خدا بترسند!**

**كه خدا همواره بر هر چيزي شاهد و ناظر است ! »**

##### دستور پوشش حجاب همسران پيامبر و زنان مؤمنين

**« هان اي پيامبر !**

**به همسرانت، دخترانت و زنان مؤمنين بگو:**

**چادرهاي خود به خود فرو پيچند!**

**اين نزديك تر است به اينكه آنها را بشناسند و آزار دهند! »**

( بدين وسيله بهتر معلوم مي شود كه زن مسلمان هستند و در نتيجه اذيت نمي بينند.)

در مورد زنان پيامبر در آية شريفه استثنائي هست از عموميت حكم حجاب، و مي فرمايد:

**اينكه گفتيم مسلمانها بايد از پس حجاب با ايشان گفتگو كنند، شامل پدران و فرزندان و برادران و برادرزادگان و خواهرزادگان، و خلاصه محرم هاي ايشان نمي شود. نامبردگان مي توانند بدون حجاب با آنان گفتگو كنند.**

**و نيز زنان قوم و خويش ايشان را نيز استثنا كرده و فرموده:« و زنان ايشان،» اشاره دارد به اين كه مراد به زنان ايشان تنها آن زنان از فاميل ايشان است كه ايمان داشته باشند، نه كفار! و البته از كساني كه استثنا شده اند كنيزان خود ايشان است.**

##### حجاب چيست و چگونه بايد پوشيد؟

در آيه ذكر كلمة « **جلابيب**» به معناي حجاب به كار رفته است. كلمة جلابيب جمع جلباب است و آن جامه اي است سرتاسري و تمام بدن را مي پوشاند و يا روسري مخصوصي است كه صورت و سر را ساتر مي شود.

منظور از عبارت قرآني كه مي فرمايد:

**« پيش بكشند مقداري از جلباب خود را ! »**

اين است كه آن را طوري بپوشند كه زير گلو و سينه هايشان در انظار ناظرين پيدا نباشد. دليل اين امر را چنين فرموده:

**پوشاندن همة بدن به شناخته شدن به اينكه اهل عفت و حجاب و صلاح و سدادند, نزديك تر است در نتيجه وقتي به اين عنوان شناخته شدند ديگر اذيت نمي شوند يعني اهل فسق و فجور متعرض آنان نمي گردند.**

مستند: بحث روايتي الميزان ج36 ص189

# حجره هاي رسول الله ”ص“

از داود بن قيس ( در كتاب الادب بخاري) روايت شده كه گفت: « من حجره هاي همسران رسول الله”ص“ را ديدم كه از شاخه هاي بي برگ درخت خرما ساخته شده بود و از پشت آن را با پلاس موئي پوشانده بودند و به گمانم عرض و فاصله بين درب خانه تا درب حجره، چادري حدود شش يا هفت ذراع بود. ( ذراع به معناي فاصله بين آرنج و نوك انگشت وسطي است، كه برخي از اهل لغت آن را بين پنجاه تا هفتاد سانتي متر تخمين زده اند و در نتيجه اگر حد متوسط ذراع را شصت سانتي متر بگيريم، هفت ذراع حدود چهار متر و بيست سانتي متر خواهد بود.) و آخرين نقطة خانه كه به اصطلاح فارسي پستوي خانه گفته مي شود، ده ذراع بود و من به گمانم بلندي سقف اين حجره ها بين هفت تا هشت ذراع بوده است. »

نظير صدر اين روايت را در منثور از ابن عطاء خراساني روايت كرده كه گفت: «من حجره هاي همسران رسول خدا”ص“ را ديدم كه از شاخه هاي بي برگ درخت خرما ساخته شده بود و بر درب خانه ها پلاسي از موي سياه افتاده بود. »

**مستند:آيه 1 تا 9 سوره تحريم ” يا اَيُّهاَ النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما اِحَلَّ اللهُ لَكَ تَبتَغي مَرضاتَ اَزواجِكَ...!“**

**الميزان ج38ص307و336**

# دو همسر رسول الله”ص“

سورة تحريم با داستاني كه بين رسول خدا”ص“ و بعضي از همسران او اتفاق افتاده بود، آغاز شده است و آن اين بود كه آن جناب به خاطر حادثــــه اي كه شرحش مي آيد، پاره اي از حلال ها را بر خود حرام كرده بود و بدين سبب در اين آيات خداي تعالي آن جناب را مورد عتاب قرار مي دهد كه چرا به خاطر رضايت بعضي از همسرانت، حلال خدا را بر خود حرام كردي؟!

و در حقيقت و به طوري كه از سياق آيه بر مي آيد عتاب متوجه همسر است و مي خواهد رسول گرامي خود را عليه آن همسر ياري كند.

بعد از نقل اين داستان، مؤمنين را خطاب مي كند به اينكه جان خود را از عذاب آتشي كه آتشگيرانة آن انسان و سنگ است، نگه بدارند و بدانند كه به جز اعمال خود آنان به ايشان جزائي نمي دهند و جزاي آنها خود اعمال آنهاست!

و معلوم است كه هيچ كس نمي تواند از عمل خود بگريزد، پس هيچ كس از اين جزا خلاصي ندارد، مگر پيغمبر و آنهائي كه به وي ايمان آورده اند.

موضوع آيه با خطابي آميخته به عتاب شروع مي شود, كه چرا آنجناب پاره اي از حلال هاي خدا را بر خود حرام كرده است، ولي تصريح نكرده كه آنچه حرام كرده، چيست و قضيه چه بوده است؟

چيزي كه هست، جملة « آيا خشنودي همسرانت را مي خواهي؟ » اشاره دارد بر اينكه آنچه آنجناب بر خود حرام كرده است، عملي از اعمال حلال بوده است، كه رسول خدا”ص“ آن را انجام مي داده است و بعضي از همسرانش از آن عمل ناراضي بوده اند و آنجناب را در مضيقه قرار مي دادند و اذيت مي كرده اند تا آنجناب ناگزير شده سوگند بخورد كه ديگر آن عمل را انجام ندهد!

پس اگر در جملة « يا ايها النبي! » خطاب را متوجه آنجناب, بدان جهت كه نبي است، كرده، و نه بدان جهت كه رسول است، دلالت دارد كه مسئلة مورد عتاب مسئلة شخصي آنجناب بوده است، نه مسئله اي كه جزو رسالت هاي او براي مردم باشد و معلوم است كه وقتي صحيح و مناسب بود بفرمايد: «ياايهاالرسول!» كه مسئله مورد بحث مربوط به يكي از رسالت هاي آن جناب باشد.

مراد به تحريم، تحريمي از طرف خدا نبوده، بلكه تحريم به وسيلة نذر يا سوگند بوده است، كه آية بعدي هم بر همين معنا دلالت دارد، چون در آنجا سخن از سوگند گفته و فرموده است: « خداوند راه چارة شكستن سوگند را براي شما بيان كرد...!» معلوم مي شود آن حضرت با سوگند آن حلال را بر خود حرام كرده است، چون خاصيت سوگند همين است كه وقتي به عملي متعلق شود آن را واجب مي كند و چون به ترك عملي متعلق شود، آن عمل را حرام مي سازد، پس معلوم مي شود آن جناب سوگند به ترك آن عمل خورده است و آن عمل را بر خود حرام كرده است، اما حرام به وسيلة سوگند!

آري منظور از تحريم، چنين تحريمي است، نه اينكه حرمت آن عمل را براي شخص خود تشريع كرده باشد، چون پيامبر نمي تواند چيزي را كه خدا حلالش كرده برخود و يا بر همه تحر يم كند و چنين اختياري را ندارد!

آيه چنين ادامه مي يابد:

**« زماني كه رسول خدا”ص“ سري از اسرار خود را نزد بعضي از همسرانش (حفصه دختر عمر،) افشاء كرد و به وي سفارش فرمود كه اين مطلب را به كسي نگويد، همين كه حفصه آن سر را بر خلاف دستور آن جناب به ديگري گفت و قسمتي از سرّ آن جناب را فاش نمود و از فاش كردن بقية آن سرّ خودداري كرد، رسول خدا”ص“ جريان را به عنوان اعتراض به خود او خبر داد، يعني خبر داد كه تو سرّ مرا فاش كردي! آن زن پرسيد: چه كسي به تو خبر داد كه من اين كار را كرده ام و سرّ تو را فاش ساخته ام؟ رسول خدا”ص“ فرمود:**

**خداي عليم و خبير به من خبر داد!**

**او خدائي است كه عالم به سرّ و آشكار،**

**و با خبر از سراير و اسرار است! »**

آية بعدي مسئله را روشن تر مي سازد و نشان مي دهد كه دست دو تا از زنان آن حضرت در كار بوده است و مي فرمايد:

**« اگر شما دو زن به سوي خدا برگرديد،**

**وسيلة برگشتن خدا به سوي خود را فراهم كرده ايد،**

**ولي اگر عليه پيامبر خدا دست به دست هم دهيد،**

**بدانيد كه خداوند مولاي او، و جبرئيل و صالح مؤمنين و ملائكه هم بعد از خدا، پشتبان اويند! »**

تمامي روايات اتفاق دارند كه منظور از آن دو زن، حفصه و عايشه دو همسر رسول خدا”ص“ بوده اند.

از عبارت آيه بر مي آيد كه اين دو زن رسول الله”ص“ را آزردند و عليه او دست يكي شدند. دست يكي شدن عليه آنجناب از گناهان كبيره است!

در آيات سورة احزاب و توبه، خداي تعالي اين مطلب را روشن كرده و مي فرمايد:

**« كساني كه خدا و رسول را آزار مي دهند،**

**خدا در دنيا و آخرت لعن شان كرده،**

**و برايشان عذابي خوار كننده مهيا كرده است! »**

همچنين فرموده:

**« و كساني كه رسول خدا را آزار مي دهند،**

**عذابي دردناك دارند! »**

خداوند سبحان براي نشان دادن عنايت خاص خود به رسول گرامي اش پشتيباني خود را از او اعلام مي دارد و مي فرمايد كه بدون هيچ واسطه اي از مخلوقاتش، خود او رسولش را ياري مي كند و متولي امور او مي شود:

**« فَاِنَّ اللهَ هُوَ مَولاهُ - خدا وليّ و سرپرستي است كه عهده دار اوست, و او را در هر خطري كه تهديدش كند ياري مي نمايد! »**

در آيه شريفه در اظهار و پيروز ساختن رسول الله”ص“ بر دشمنان و تشديد عتاب آنهائي كه عليه او پشت به پشت هم داده اند، لحن عجيبي به كار رفته است:

اوّلا، در شروع داستان خطاب را متوجه رسول الله”ص“ نمود و او را به خاطر اينكه حلال خدا را بر خود حرام كرده عتاب نمود و بعد, دستور داد سوگندش را بشكند. اين لحن، در حقيقت تأئيد و نصرت آن جناب مي باشد، به صورت عتاب !

در آية بعدي خطاب را به مؤمنين برگردانيده و قصه را براي مؤمنين نقل فرمود، و در نقل قصه نامي از آن دو همسر نبرد و مطلب را مبهم ذكر كرد، و اين نام نبردن، و نيز تأئيدي كه قبل از نقل قصه از رسول خدا”ص“ كرده بود، و همچنين اصل پرده برداري از اين ماجرا، و هم نقل آن به طور سربسته، همه و همه نوعي تأئيد بيشتر از آن جناب به شمار مي رود.

سپس، خطاب را از مؤمنين برگردانيده و متوجه آن دو زن كرد و به آن دو فرمود كه دلهايتان در اثر عملي كه كرديد، منحرف شده است، و به جاي اينكه به آن دو دستور دهد توبه كنند، خاطرنشان ساخت كه شما دو نفر بين دو امر قرار گرفته ايد يا اينكه از گناه خود توبه كنيد و يا عليه كسي كه خدا مولاي اوست و جبرئيل و صالح مؤمنين و ملائكه پشتيبان اويند، به اتفاق يكديگر توطئه كنيد و آنگاه اظهار اميد كرده، كه اگر پيامبر طلاقشان دهد خداي تعالي زنان بهتري نصيب آن جناب مي فرمايد!

خداي متعال در مقابل توطئة آنها حمايت خود را از رسولش بيان فرمود و اضافه كرد كه جبرئيل و صالح مؤمنين و ملائكه نيز پشتيبان اويند.

در روايات وارده از اهل سنت و شيعه آمده كه رسول خدا”ص“ فرمود:

**منظور از صالح مؤمنين تنها علي عليه السلام است !**

##### ارزش همسري رسول الله”ص“

خداي تعالي در آية بعدي مي فرمايد:

**« اگر پيامبر شما را طلاق دهد،**

**خدا بهتر از شما را به ازدواج او در مي آورد! »**

در اين آيه بي نيازي خدا را ار آن دو زن خاطر نشان ساخته و مي فرمايد: هرچند شما به شرف زوجيت رسول خدا”ص“ مشرف شده ايد، لكن كرامت نزد خدا به اين حرف ها نيست بلكه تنها به تقوي است و بس!

در جاي ديگر قرآن مي فرمايد:

**« خداي تعالي اگر براي شما زنان پيامبر اجر عظيم مهيا ساخته، براي اين نيست كه همسر اوئيد، بلكه براي اين است كه نيكوكاريد!**

**پس اگر هر يك از شما نيكوكار نباشد، نزد خدا پاداشي ندارد! »**

مي فرمايد: اجر عظيم مخصوص بعضي از شما همسران رسول خدا”ص“ است و آن بعض همان نيكوكاران است و معلوم مي شود همسران آن جــنـــاب همه نيكوكار نبوده اند.

از آيات سوره احزاب نيز بر مي آيد كه همسران رسول الله”ص“ از نظر هدايت و ضلالت و خوبي و بدي دو جور بودند و همه يكسان نبودند:

**« اي زنان پيامبر!**

**هر يك از شما عملي كند كه زشتي اش واضح است،**

**عذابش دو چندان خواهد بود!**

**و اين بر خدا آسان است!**

**و هريك از شما تسليم خدا و رسولش باشد و عملي صالح انجام دهد،**

**او نيز اجرش را دو بار مي دهند،**

**و ما براي او رزقي كريم آماده كرده ايم ! »**

به همين جهت بود كه در آية مورد نظر، به دنبال اظهار بي نيازي خدا، اظهار اميد كرد كه اگر آنجناب طلاقشان دهد، خداي تعالي همسراني بهتر از آنان به او روزي مي كند، زناني كه مسلمان و مؤمن و عابد و توبه كار و قانت و روزه گير باشند، زنان بيوه يا دوشيزگان باكره!

پس هر زني كه با رسول خدا”ص“ ازدواج مي كرد و متصف به مجموع اين صفات بوده، بهتر از آن دو زن بوده است و اين بهتري نبود مگر به خاطر اينكه داراي قنوت و توبه بودند و يا داراي قنوت به تنهائي بوده و در ساير صفات با ساير زنان اشتراك داشتند.

قنوت, يعني ملازمت به اطاعت و خضوع.

در سورة مريم فرمود: **« مريم از قانتين بود! »**

پس قنوت همان چيزي است كه بعضي از زنان رسول خدا”ص“ فاقد آن بودند و آن عبارت بود از اطاعت رسول خدا”ص“ كه اطاعت خدا هم در آن است و آن دو زن نداشتند. و نيز تقوي از نافرماني رسول خدا”ص“ و پرهيز از آزار او، كه باز فاقد آن بودند.

در روايات اسلامي، مطالبي متعدد در اين زمينه آورده اند.

قمي در تفسير خود از امام صادق عليه السلام روايت كرده كه-

« عايشه و حفصه روزي كه رسول خدا ”ص“ در خانة ماريه قبطي بود، بگوش نشستند و بعداً به آن جناب اعتراض كردند كه چرا به خانة ماريه رفتي؟ حضرت سوگند خورد كه والله ديگر نزديك او نمي شوم!

خداي تعالي در اين آيه آن جناب را عتاب كرد كه چرا حلال خدا را بر خود حرام كردي، كفاره قسم را بده و همچنان به همسرت سر بزن ! »

##### همسران خائن در بيت رسولان

**« خدا براي كساني كه كافر شدند مثلي زده،**

**و آن همسر نوح و همسر لوط است،**

**كه در تحت زناشوئي دو نفر از بندگان صالح ما بودند،**

**و اين دو زن به آن دو بندة صالح خيانت كردند،**

**و همسري شان با پيامبران هيچ سودي برايشان نكرد،**

**و از عذاب الهي جلوگيرشان نشد،**

**و به ايشان گفته شد: داخل شويد در آتش!**

**همانگونه كه بيگانگان با انبيا داخل مي شوند! »** (آيه 10 سوره تحريم)

خداي متعال در سورة تحريم بعد از نقل توطئة دو تن از زنان پيامبر اسلام و دست يكي شدن آنها براي آزار رسول الله”ص“ اشاره اي به حال دو تن از زنان تاريخ كرده است كه هر دو همسر دو پيامبر بزرگوار بودند، دو پيامبري كه خداي تعالي عبد صالحشان ناميده است ولي با اين حال اين دو زن به آن دو بزرگوار خيانت كردند و در نتيجه فرمان الهي رسيد كه با ساير دوزخيان داخل دوزخ شوند!

پس اين دو زن كه همسر و هم بستر با دو پيامبر بزرگوار بودند همسري آنان سودي به حالشان نبخشيد و بدون كسب كمترين امتيازي در زمرة هالكان به هلاكت رسيدند.

در اين تمثيل، تعريض سختي به دو همسر رسول الله”ص“ شده كه آن دو نيز به آن حضرت خيانت كردند و سرّ او را فاش ساختند و عليه او دست به دست هم دادند و اذيتش كردند و مخصوصاً وقتي مي بينيم سخن از كفر و خيانت و فرمان ( داخل دوزخ شويد! ) دارد، مي فهميم كه اين تعريض تا چه حد شديد است !

**مستند:آية 11و12 سورة نور ” اِنَّ الَّذينَ جآؤُا بِالاِفكِ عُصبَةٌ مِنكُم ....“**

**الميزان ج 29 ص 133**

# داستان اِفـك و تهمت به همسر پيامبر

**« آنان كه بهتان به شما مسلمين بستند، مي پندارند كه ضرري به آبروي شما مي رسد، بلكه خير و ثواب نيز خواهيد يافت و هر يك از آنها به عقاب اعمال خود خواهند رسيد!**

**و آن كس از منافقان كه رأس و منشأ اين بهتان بزرگ گشت،**

**همو به عذابي سخت معذب خواهد شد!**

**آيا سزاوار اين نبود كه شما مؤمنان زن و مردتان،**

**چون از منافقان چنين بهتان و دروغي شنيديد،**

**حسن ظن تان دربارة يكديگر بيشتر شده، و گوئيد:**

**اين دروغي است آشكار...! »**

يكي از اتفاقاتي را كه قرآن مجيد از زمان حيات رسول الله”ص“ ثبت و نقل كرده و دربارة آن به افشاگري توطئة منافقين در لكه دار ساختن نزاهت و قداست پيامبر خدا پرداخته ” داستان افك “ است. اهل سنت آن را راجع به عايشه دانسته اند ولي شيعه آن را دربارة مارية قبطي، مادر ابراهيم، دانسته است. ” ماريه“ همان همسري است كه مقوقس پادشاه مصر اورا به عنوان هديه براي رسول الله”ص“ فرستاد. هر دو حديث، چه آنكه از سني هاست و چه آنكه از شيعه رسيده، خالي از اشكال نيست!

ولي اين نكته مسلم است كه افك مورد بحث مربوط به يكي از خانواده هاي رسول الله”ص“ بوده، حال همسرش يا كنيز مادر فرزندش، كه شايد همين نكته هم به طور اشاره از **جمله « وَ تَحسَبوُنَهُ هَيّناً وَ هُوَ عِندَاللهِ عَظيـــــــــــــــــــــمٌ – اين كار را سهل و كوچـــــــــــك مي پندارند در حالي كه نزد خدا بسيار عظيم است! »** استفاده شود. و همچنين از آيات اين داستان كه مي رساند مطلب در ميان مسلمانان شهرت يافت و سر و صدا به راه انداخت، و اشارات ديگري كه در آيه هست, اين معنا فهميده مي شود.

و از آيات بر مي آيد كه بعضي از خانوادة رسول الله”ص“ را نسبت فحشاء دادند و نسبت دهندگان چند نفر بودند و داستان را ميان مردم منتشر كردند و دست به دست گرداندند.

و نيز به دست مي آيد كه بعضي از منافقين يا بيماردلان در اشاعة اين داستان كمك كرده اند، چون به طور كلي اشاعة فحشاء در ميان مؤمنين را دوست مي داشتند و لذا خدا اين آيات را نازل فرموده و از رسول خدا”ص“ دفاع فرموده است!

مي فرمايد: **كساني كه اين دروغ را تراشيدند، جماعت معدودي از شما هستند، كه با هم تباني و ارتباط دارند.**

اين تعبير خود اشاره است به اينكه در اين تهمت توطئه اي در كار بوده است، كه اين دروغ را بتراشند و آن را اشاعه دهند تا قداست و نزاهت رسول خدا”ص“ را لكه دار سازند و او را در ميان مردم رسوا كنند. خداوند مسلمانان را هشدار مي دهد و از عاقبت سوء اين امر آگاه مي سازد و مي فرمايد:

**« چرا شما بدون اينكه دربارة آنچه شنيده ايد،**

**تحقيقي كنيد و علمي به دست آوريد آن را پذيرفتيد؟**

**و در آن خوض كرده و دهان به دهان گردانديد و منتشر ساختيد؟**

**شما اين رفتار خود را كار ساده پنداشتيد،**

**در حالي كه نزد خدا كار بس عظيمي است، چون بهتان و افتراست!»**

اين كار علاوه بر اين كه بهتان به پيغمبر خداست, شيوع افك دربارة آنجناب در ميان مردم باعث مي شود كه آن حضرت در جامعه رسوا گشته و امر دعوت ديني اش تباه گردد!

**در کتاب سی ام شما این مطالب را می خوانید:**

**مقدمه مولف:**

**بخش اول : جانشین رسول الله «ص» و اهل بیت نبوت**

**فصل اول: اهل بيت رسول الله ”ص“  ( ذوي القربي) 7**

**اهل بيت كيست ؟**

**مفهوم تطهير و معصوم بودن اهل بيت**

**رواياتي در شناخت اهل بيت**

**حديث ثـقـلين**

**تحليلي از ذي القـربي**

**ذي القربي در نقش مراجع علمي مردم**

**صلوات بر محمد و آل محمد!**

**نحوة فرستادن صلوات**

**معنا و ضرورت صلوات**

**فاطمة زهرا ”س“ ، كوثرعطية خدا**

**بحثي در معني كوثر**

**ابرار، و وصف آنها در قرآن**

**فصل دوم: ولايت و جانشيني رسول الله ” ص“ 19**

**ولايت و جانشيني پيغمبر اسلام از نظر قرآن**

**فريضة ولايت**

**زمان ابلاغ ولايت**

**دليل تأخير ابلاغ فريضه ولايت**

**انتخاب جانشين: استحكام شالوده دين**

**اخلال در امر جانشيني و ولايت : زوال نعمت**

**دين چگونه كمال يافت؟**

**ولايت علي بن ابيطالب ”ع“**

**بررسی خطرات ممکن در ابلاغ آيه ولايت**

**1- خطر يهود:**

**2- خطر جاني:**

**3- خطر تعطيل دعوت ديني:**

**4- ترس از كفار يا از مسلمين؟**

**5- وضع جامعه و مسلمين آن روز:**

**6- ولايت علي بن ابيطالب”ع“:**

**وجوب ولايت و جانشيني**

**بررسي تحليلي آية ولايت (عنوان و خطاب آيه)**

**چرا ذكر آيه صريح نيست؟**

**اهميت موضوع ولايت**

**رسول الله”ص“ از چه شري محافظت مي شود؟**

**ترس از كدام مردم؟**

**چگونگي ابلاغ ولايت در روايات اسلامي**

**حديث غدير**

**معرفي ولايت علي ”ع“ در آيات و روايات**

**تعريف اولي الامر در قرآن**

**مفهوم اطاعت از خدا و رسول**

**مفهوم اطاعت اولي الامر**

**جانشينان پيامبران، محافظين دين الهي**

**فصل سوم : همسران رسول الله ”ص“ ( ازدواج هاي پیامبر) 40**

**طبقات مجاز وغيرمجاز براي همسري پيامبر**

**شرايط همسري با رسول الله”ص“**

**امتياز همسران پيامبر، و شرايط رفتار و گفتار آنها**

**محدوديت رفتارهاي اجتماعي همسران پيامبر**

**تعداد همسران رسول الله”ص“**

**دلايل تعدد زوجات رسول الله”ص“**

**1- ازدواج با حضرت خديجة كبري**

**2- ازدواج با سوده دختر زمعه**

**3- ازدواج با زينب دختر خزيمه**

**4- ازدواج با ام سلمه**

**5- ازدواج با صفيه دختر حيّ بن اخطب**

**6- ازدواج با جويره**

**7- ازدواج با ميمونه دختر حارث**

**8- ازدواج با ام حبيبه**

**9- ازدواج با حفصه دختر عمر**

**10- ازدواج با عايشه دختر ابوبكر**

**روش و سفارش پيامبر دربارة زنان**

**اثبات اختيار كامل براي رسول الله”ص“**

**ازدواج پيامبر با مطلّقة پسرخواندة خود**

**رعايت حريم پيامبر و همسران او**

**منع ابدي ازدواج با همسران پيامبر**

**محارم همسران رسول الله”ص**

**دستور پوشش حجاب همسران پيامبر و زنان مؤمنين**

**حجاب چيست و چگونه بايد پوشيد؟**

**حجره هاي رسول الله ”ص“**

**دو همسر رسول الله”ص“**

**ارزش همسري رسول الله”ص“**

**همسران خائن در بيت رسولان**

**داستان اِفـك و تهمت به همسر**